



هفت‌نامه خبر و تحلیل سلامت

www.shoma-weekly.ir



امام المنصفين

حبیب امام و رهبری

علاوه بر حضور در این تشکل دبیر کلی جبهه پیروان خط امام و رهبری را نیز بر عهده داشت. فعالیت در جهت ایجاد وحدت در میان اصولگرایان از دیگر فعالیت‌های سالهای اخیر مرحوم عسگر اولادی بود.



بنده ای که می‌خواست کوشا در وظیفه باشد و می‌خواست که توفیق شکر نعمت‌های فراوان خداوند را داشته باشد، چون من را در شرایط مختلفی خداوند چرخاند و چرخاند، بسیار نعمت به من داد عاجز م‌از شکر، جویای وظیفه من، استدعای توفیق شکر و وظیفه.

حبیب امام و رهبری در یکی از مصاحبه‌هایش و در پاسخ به سوال مصاحبه‌کننده خود را اینگونه معرفی کرده بود.

حبیب‌الله عسگر اولادی متولد اردیبهشت ۱۳۱۱، اولین بار در ۱۳۲۷ که به دعوت آیت‌الله کاشانی در راهپیمایی شرکت کرده بود، دستگیر شد و فعالیت سیاسی را از آن سالها دنبال کرد.

از ۱۳۴۱ نماینده حاج آقا روح‌الله در دریافت وجوهات شد و همزمان رابطه امام (ره) با دیگر مراجع بود.

در اردیبهشت ۱۳۴۲ با دستور امام خمینی (ره) از موسسین موقوفه اسلامی بود و بعد از آن موثرترین در اتفاقات ۱۵ خرداد ۴۲.

در بهمن ۱۳۴۳ و پس از اجرای حکم الهی در باره حسنعلی منصور نخست وزیر رژیم دستگیر شد و تا سال ۵۵ زندان بود که سالهای زندان تحولات زیادی را در زندگی او ایجاد کرد.

پس از آزادی از زندان در کنار دیگر یاران امام مبارزه را دنبال کرد و پس از حضور امام در پاریس به دیدار امام رفت و امام به او فرمود بمانید با هم بر می‌گردیم که در بهمن ۵۷ در پرواز انقلاب حضور داشت.

اگر چه در فهرست مسافران قرار نداشت و همین موضوع عامل ناراحتی دوست قدیمی اش شهید حاج مهدی عراقی بود که عسگر اولادی با آرامش به او گفت من نگران نیستم چون امام به من فرمود بمانید با هم می‌رویم و عصر همان روز حاج مهدی خبر داد که امام فرموده من کاری به فهرست مسافران ندارم و فقط این دو نفر (عراقی و عسگر اولادی) در جمع باشند.

در اسفند ۵۷ با حکم امام به همراه چند نفر دیگر مسئول تشکیل کمیته امداد شد که نمایندگی ولی فقیه در کمیته امداد امام خمینی (ره) برای وی تا پایان عمر ادامه داشت و یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌های روزانه وی خدمت‌رسانی به محرومان و مددجویان در این نهاد بود.

نمایندگی مجلس در دوره‌های مختلف، وزارت بازرگانی، رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه و... از جمله خدمات عسگر اولادی است.

وی در سالهای پایان عمر علاوه بر نمایندگی ولی فقیه در کمیته امداد، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس هیات منصفه مطبوعات و رئیس شورای معتمدین امام و رهبری در بازار و اصناف کشور بود.

فعالیت تشکیلاتی از دیگر ویژگی‌های عسگر اولادی بود. از سال ۴۲ تا ۵۷ در موقوفه اسلامی، از ۵۷ تا ۶۵ با ادغام موقوفه در حزب جمهوری اسلامی عضو شورای مرکزی آن بود و بعد از تعطیلی حزب جمهوری اسلامی مجدداً در موقوفه اسلامی.

او سالها دبیر کلی حزب موقوفه اسلامی را بر عهده داشت و در سالهای پایانی



توصیف امام خامنه ای از ویژگیهای شخصیتی مرحوم عسگر اولادی؛

بر خوردار از سه خصوصیت برجسته تدین، تخلق و تفکر

همین، یعنی انسان صبور باشد، متین باشد، باانصاف باشد، خوش ذات باشد، نسبت به مردم خیر خواه باشد، خدوم باشد، اهل کار باشد، مبتکر باشد، پیشرو باشد، تبدیلی نکند؛ اینها همین اخلاقیات اسلامی است؛ همه ی اینها در آقای عسگر اولادی بود؛ اینها را همه میدانید، دیده اید.

جنبه ی سوم آقای عسگر اولادی جنبه ی فکری بود، ایشان یک آدم فکری بود؛ آدم بسیار خوش فکر در مسائل سیاسی و در مسائل اجتماعی [بود] و به هیچ وجه ایشان یک آدم عامی نبود؛ در همه ی مسائلی که وارد میشد اهل فکر بود، هم در مسائل اقتصادی، در مسائل سیاسی [هم] همین جور؛ آدمی بود اهل فکر، اهل فهم، میفهمید، تشخیص میداد، من آقای عسگر اولادی را خوب دورادور می شناختم، از نزدیک ندیده بودم؛ ایشان خب زندان بود، تا اینکه آزاد



شدند. ایشان با آقای حیدری آمدند منزل ما مشهد؛ خب من بار اولی بود که آقای عسگر اولادی را از نزدیک میدیدم، قبل از آن ایشان را ندیده بودم. ایشان آمدند نشستند و شروع کردند به گزارش دادن مسائل زندان و یک تحلیلی و در واقع تصویری از آن دوستانی که هم زندان شان بودند و باهم دیگر رفتن و مشكل داشتند، برای من بیان کردند. من واقعا مجنون شدم؛ ایشان وضعیت اینها را - که همین مناقین بودند دیگر - به بقری خوب و زیبا و واقعی و مستدل، خیلی آرام آرام، تبیین کرد [که] من واقعا گفتم این انسان چقدر خوب میفهمد و میشناسد، عنصر فکری [بود]. همیشه باینده هم که ملاقات داشتند - ایشان گاهی می آمدند اینجا - و راجع به مسائل گوناگون صحبت میشد، همین جور و چه یه یه ایشان وجهه ی فکری بود؛ یعنی آدمی بود اهل فکر، خوش فکر، اهل استدلال، اهل منطق، واقعا در مسائل گوناگون ذهنش کار میکرد، انسان جامعی بود. خدا ایشان را رحمت کند؛ کارهای زیادی کردند و امیدواریم ان شاء الله خداوند ایشان را مأجور بدارد. باید یاد بگیریم، همین سه خصوصیتی که من در مورد ایشان گفتم، هر سه خصوصیت برای مادر واقع درس است؛ هم خصوصیت تدین، هم خصوصیت تخلق، هم خصوصیت تفکر؛ که آدم حقیقتا، هم پاینده به مبانی دینی و پاینده به شرع و تشریح باشد - از محرمات الهی اجتناب کنیم؛ حالا محرمات الهی برای افراد مختلف است؛ محرمات الهی بعضی یک چیزهایی است، محرمات الهی ماها یک چیزهای دیگر است؛ غیبت میکنیم، غیبت میشنویم، خلاف واقع میگوئیم، قضاوت نادرست میکنیم، آنجایی که باید حرف بزیم، سکوت میکنیم، آنجایی که باید سکوت کنیم حرف میزنیم؛ تخلفات شرعی ما اینها است؛ باید اینها را مراعات کرد، مراقبت کرد - هم آن جهت تخلق را که عرض کردیم؛ این تخلق به معنای واقعی کلمه، روح تدین است؛ صبر راه حوصله راه انصاف راه، متانت راه، گذشت راه، تلاش راه، تبدیلی نکردن راه - این چیزهایی که لازم است - باید یاد بگیریم. خب ایشان در سنین مثلا هشتاد و خرده ای، از تحرک سیاسی دست برداشته بود؛ این خیلی مهم است که انسان احساس پیری نکند در میدان مبارزه؛ مبارزه؛ احساس خستگی و تبدیلی و انزو او گوشه نشینی نکند؛ اینها خیلی مهم است.

امیدواریم ان شاء الله خداوند با ایشان و ما با لطفش رفتار کند؛ ان شاء الله بار حمتش رفتار کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار خانواده و جمعی از اعضای ستاد بزرگداشت مجاهد صادق و یار وفادار انقلاب، مرحوم حبیب الله عسگر اولادی که در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۷ برگزار شده بود، مرحوم عسگر اولادی را بر خوردار از سه خصوصیت برجسته تدین، تخلق و تفکر خواندند و تاکید کردند: تلاش، کار و تحرک سیاسی مستمر، از ویژگیهای درس آموز مرحوم عسگر اولادی، و گویای این واقعیت است که انسان در میدان مبارزه هیچگاه نباید احساس پیری، خستگی، تبدیلی و گوشه نشینی به خود راه دهد.

متن بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در این دیدار را پیش رو دارید:

بسم الله الرحمن الرحيم

حیات و ممات مؤمن مبارک است، دارای بر کانت است؛ آقای عسگر اولادی این جور بود، هم حیاتش حیات با برکتی بود، هم بعد از ممات بر کانتی داشته، به نظر من مرحوم عسگر اولادی در سه بخش آدم برجسته ای بود: یک بخش، بخش دینی بود؛ تدین، ایشان انصافا متدین به معنای واقعی، متعبد، پاینده به مسائل شرعی و دینی به معنای واقعی کلمه [بود]. انگیزه ی این مبارزاتی هم که ایشان میکرد - چه از دوران جوانی و در مجموعه ی مؤلفه؛ و بعد داخل زندان، چون ایشان داخل زندان هم مبارزه، میکرد و بعد از زندان تا پیروزی انقلاب؛ و بعد از پیروزی انقلاب تا آخر؛ و در این اواخر هم باین نامه نگاری ها و این کارهایی که ایشان میکرد؛ همه ی اینها مبارزه بودند - تدین بود، یعنی واقعا احساس مسئولیت میکرد. ایشان برای من همین اواخر در نامه ای نوشته بودند - مضمون نامه این است - که به نظرم رسید که حالا مثلا در این اواخر زندگی ام، هر چه توان دارم، [امکان] تلاش دارم، به کار برم؛ این نامه ها را دارم مینویسم، این ارتباطات را برقرار میکنم به عنوان یک وظیفه ی شرعی و دینی، یعنی حقیقتا انگیزه ی تدین بود که ایشان را اواراد میکرد به کار، به این مبارزات دشوار در طول این سالهای متمادی، از قبل از مبارزات انقلاب و آن طور که شنیده ام من زمان فدائیان و بعضی [دیگر] از اینها، تا دوره ی مبارزات روحانیت و سال ۴۱ و ۴۲ تا آخر عمر؛ [یعنی] انگیزه ی ایشان انگیزه ی دینی بود. این یک نقطه ی برجسته است که به نظر من در شخصیت یک انسان خیلی تأثیر دارد. جنبه ی دومی که در آقای عسگر اولادی بود جنبه ی اخلاقی بود؛ ایشان انسانی بود دارای اخلاق حسن شرعی؛ بسیار متین، بسیار پُر حوصله، صبور، باانصاف؛ خب روح تدین اینها است دیگر، و الا کسی نماز هم بخواند، نوافل هم بخواند، نماز شب هم بخواند، [اما] در برخوردش با مردم آدم بی انصافی باشد، این نیست دیگر. مرحوم عسگر اولادی از لحاظ خلقیاتی، انسان اخلاقی دینی بود، یعنی آدم صبوری بود، آدم بسیار متینی بود، آدم بسیار باانصافی بود - که این را مادر رفتارهای ایشان میدیدیم - آدم مراقبی بود؛ مراقب خودش بود، مراقب حرف زدش بود - اینها خیلی مهم است که هر چه از دهنمان درمی آید نگوییم و نهرانیم - و خود را کنترل میکرد؛ این هم جنبه ی دوم که جنبه ی اخلاقی است، که این اخلاق، روح دین است؛ اخلاق انسانی برای هر انسانی روح دینداری او است؛ بَعِثْ لَتَمَّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ؛ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ یعنی



دکتر اسدالله بادامچیان دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی:

اسوه دینی و سیاسی بود



رهبری راملاک عمل قرار می‌داد و از نظر ایشان، برداشت شخصی نمی‌کرد. به همین دلیل هم فهم او از خواست ولایت، یک فهم کاملاً خالص و غیر شخصی است.

شما؛ از کارنامه سیاسی زنده یاد حبیب‌الله عسگر اولادی چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم، مرحوم استاد عسگر اولادی (رضوان الله تعالی علیه) حقیقتاً یک شخصیت عادی نیست! بعضی از انسان‌ها، در جایگاه‌ها و اسوه هستند و ایشان یکی از آنها بود. ایشان در آغاز راه، نمونه کامل یک نوجوان مسلمان است و در محضر زاهد خداجو و عارف نامی، مرحوم حاج شیخ محمدحسین زاهدی که حتی از وجوهات هم استفاده نمی‌کند، به تلمذ می‌پردازد. مرحوم عسگر اولادی در نوجوانی، با فقر و مشکلات زندگی، دست و پنجه نرم می‌کند و در کنار برادری که عضو حزب توده است و برادر دیگری که تروتمند است، به تدریج به یک اسوه دینی و سیاسی تبدیل می‌شود.

پیوستن مرحوم عسگر اولادی و بسیاری از اعضای مؤتلفه اسلامی از جمله شخص شما، به حزب جمهوری اسلامی، از دیگر سرفصل‌های قابل گفت و گو در باره کارنامه سیاسی ایشان است. چرا فعالیت‌های هیئت‌های مؤتلفه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در همان قالب اولیه تداوم پیدا نکرد و اعضای شاخص آن، به حزب پیوستند؟

امام در اسفند سال ۱۳۵۶، به ما پیغام دادند: همه جمع شوید و حزب‌الله را راه بیندازید. این برای خود ما هم سؤال بود که چرا با اینکه امام می‌دانند که مؤتلفه تشکیلات فعال و نسبتاً گسترده‌ای دارد و مرکزیت آن، دقیقاً در خط ولایت حرکت می‌کند، باز می‌گویند که «حزب‌الله» راه بیندازید؟ وقتی با شهید آیت‌الله بهشتی و سایر دوستان مشورت کردیم، به این نتیجه رسیدیم که مقصود امام، این است که برای پیروزی انقلاب، یک تشکل فراگیر لازم است. به هر حال به این نتیجه رسیدیم که باید جبهه‌ای تشکیلی شود که مثلاً بتواند از میرحسین موسوی گرفته تا سیدحسین آیت و جلال‌الدین فارسی و همچنین بخش زیادی از روحانیت را دربر بگیرد. در خرداد سال ۱۳۵۷، هفت نفر از مؤتلفه از جمله: شهید عراقی، شهید لاجوردی، شهید درخشان، مرحوم حاج سعیدامانی، مرحوم آقای عسگر اولادی و بنده به جلسه گفت‌وگو برای تشکیل حزب جمهوری اسلامی رفتیم. هفت نفر هم از جامعه مدرسین و هفت نفر از جامعه روحانیت هم آمدند و شدیم ۲۱ نفر. حدوداً هفت نفر دیگر نیز دعوت بودند، که به هر کدام از آنها که صحبت کردیم، یک گیری تو کارشان داشتند و نیامدند! در نتیجه موضوع حزب ماند، تا وقتی که آقای عسگر اولادی به پاریس رفت و با امام صحبت کرد و ایشان فرمودند: «فعلاً موضوع حزب را کنار بگذارید؛ چون شما را از کارهای روزمره انقلاب بازمی‌دارد، وقتی انقلاب پیروز شد، به این موضوع بپردازید». انقلاب که پیروز شد، امام پیگیر قضیه شدند. بالاخره آقای باهنر را فرستادیم منزل شهید اسلامی و گفتیم: «شما ۴۸ ساعت آنجا بمانید و اساسنامه حزب را بنویسید». بعد هم نشستیم و بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که اگر قرار است این حزب، یک حزب فراگیر باشد، از همه کسانی که امام را قبول دارند، دعوت می‌کنیم، طبعاً کسانی که خالص هستند، می‌مانند و بقیه خودشان می‌روند! امام در آن روزها، به مرحوم عسگر اولادی فرموده بودند: «در عین حال که در حزب هستید، شاگله مؤتلفه را حفظ کنید». لذا هفته‌ای یک بار، در منزل ایشان جمع می‌شدیم و با اعضای مؤتلفه اسلامی جلسه داشتیم.

مرحوم عسگر اولادی از آغاز دوران جوانی تا پایان حیات، تحت تأثیر فکر یا پیشه برادران و اطرافیان خانوادگی خود نیست و به طریق فعالیت سیاسی دینی، آن هم با خند حجت‌نشرعی از علمای وقت، قدم می‌گذارد. به نظر شما علت این امر چیست؟

دقیقاً همین طور است. ایشان با اینکه برادرش توده‌ای بود و قاعدتاً باید تحت تأثیر او قرار می‌گرفت، به سراغ حزب توده، جبهه ملی یا هیچ گروه دیگری نمی‌رود. زمانی هم که در کنار آیت‌الله کاشانی قرار می‌گیرد، عضو مجمع مسلمانان مجاهد یا هیچ گروه و دسته دیگری نمی‌شود. با مرحوم آیت‌الله کاشانی هم، به دلیل اینکه مجتهد مسلم است، ارتباط دارد و می‌داند که هر کاری انجام دهد، حجت شرعی دارد. به همین دلیل هم، با اینکه فدائیان اسلام در آن دوره جاذبه بسیار زیادی داشتند، جذب آنها نمی‌شود! چرا؟ چون پیروی از مرجعیت و ولایت‌مداری، در ایشان بسیار قوی است و در رویکردهایش، به دنبال این بود که بدانند تا هر رفتار او، از حجت شرعی بر خوردار است یا خیر؟ و این حجت شرعی را هم، کسی جز یک فقیه جامع‌الشرایط، نمی‌تواند به ایشان بدهد. به نظر من یکی از مهم‌ترین سرفصل‌ها در کارنامه مرحوم آقای عسگر اولادی، این است که با اینکه خود احاطه مناسبی بر قرآن، روایات و فقه داشت، اما هرگز تشخیص خود را حاکم بر تشخیص فقیه جامع‌الشرایط نمی‌کرد، بلکه صادقانه و دقیقاً به حکم ولی فقیه توجه داشت، در حالی که برخی دریافت و نظر خود را بر نظر ولی امر غلبه می‌دهند! ایشان خود را برای ولایت و انجام وظیفه، خالص کرده بود. عده‌ای هستند که وقتی در خدمت ولایت قرار می‌گیرند، اول حساب منافع خودشان را می‌کنند و وقتی انسان در بحث ولایت‌پذیری به این باور می‌رسد که ولی فقیه عادل زمان، انسانی است که جز حکم‌الله چیزی را نمی‌گوید و با هوای خود مخالفت می‌کند، پس دیگر بین او و ولی امر، «من» باقی نمی‌ماند. فرد ولایت‌پذیر نظرش را می‌گوید، کما اینکه مرحوم عسگر اولادی، هم به امام و هم به رهبری، نامه می‌نوشت و تفاوت نظر خود را اعلام می‌کرد، اما در نهایت امر آنان را اطاعت می‌نمود. ایشان در تمام مدت، مرنویات



مرحوم ابوالفضل حاج حیدری، خواهرزاده و هم‌رزم دیرین مرحوم حبیب‌الله عسگر اولادی:

خرج کردن از آبرو برای حفظ نظام اسلامی از جمله ویژگی‌های برجسته ایشان بود



قرار نداشتند. شیوه‌مدیریتشان در کمیته‌امداد هم، کاملاً شورایی بود. می‌گفتند: «حتی اگر شد، به مجلس می‌رویم و برای کمیته امداد، بودجه‌گذاری می‌کنیم؛ چون یک آدم دردمند و مستأصل، نمی‌تواند منتظر تصویب بودجه بشود!». ایشان همواره برای حل مشکلات دیگران، از آبروی خود مایه می‌گذاشتند.

صبر و تحمل در برابر آرای مخالف، انصاف، استقلال رأی، ولا یتمداری، پشتکار، روشن بینی و بصیرت، تلاش برای آگاه کردن نسل جوان، خدمت بدون منت و چشمداشت، بخشش کسانی که به ایشان بی‌مهری می‌کردند، خرج کردن از آبرو برای حفظ نظام اسلامی و نهایتاً شوق زاید الوصف برای خدمت به خلق خدا، از جمله ویژگی‌های برجسته ایشان بود.

پیش می‌آمد فوق‌العاده باهوش و تیزبین بودند و در تربیت، آموزش و کسب و کار، دقت‌هایی داشتند که موجب آموزش و وحدت دوستان و رفقای می‌شد. همه هم ایشان را قبول داشتند؛ چون فوق‌العاده مدیر، با اخلاق، دقیق و در یک جمله: یک مسلمان واقعی بودند.

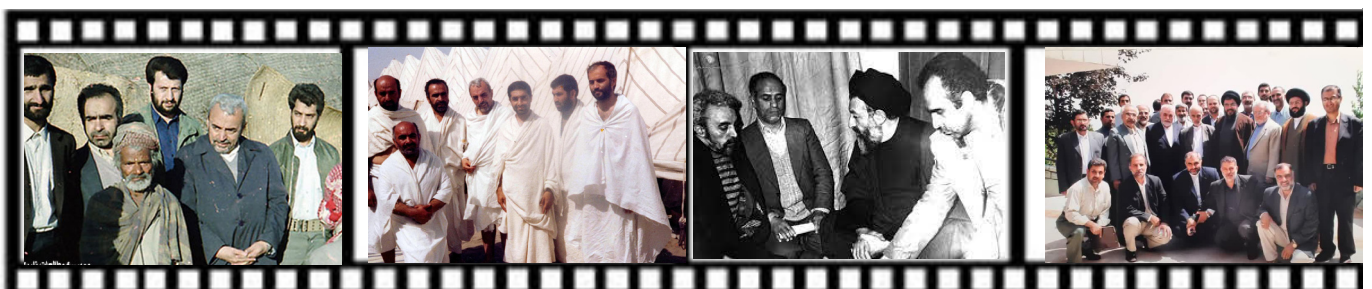
علاوه بر جنبه مبارزاتی و سیاسی مرحوم عسگر اولادی، توجه به محرومان، از ویژگی‌های بارز ایشان بود. ارزیابی شما در این باره چیست؟

ایشان واقعا برای رفع مشکلات مردم، دغدغه داشتند و وقت می‌گذاشتند و هیچ چیزی به اندازه این کار، ایشان را خوشحال و راضی نمی‌کرد. ایشان حتی در روزهای تعطیل و جمعه‌ها هم، برای محرومان وقت ملاقات می‌گذاشتند و در این مسیر، لحظه‌ای آرام و

مرحوم عسگر اولادی را با چه خصال و ویژگی‌هایی به خاطر می‌آورید؟

بسم الله الرحمن الرحيم. مرحوم آقای عسگر اولادی (رضوان الله علیه)، دایی بنده بودند، با این همه آنچه خواهیم گفت، فارغ از این نسبت فامیلی خواهد بود. مرحوم عسگر اولادی، فوق‌العاده صبور و خوش اخلاق بودند و در کسب و کار، سعی بلیغ داشتند که تمامی احکام اسلامی را رعایت کنند و به همین دلیل، همه به ایشان اعتماد و علاقه داشتند. بسیار به مسائل شرعی حساس بودند، که این برای من بسیار بالرزش بود.

یکی از ویژگی‌های مهم ایشان، این بود که با آنکه همیشه محور کارها بودند، اما هیچ وقت خودشان این رانمی‌خواستند و به‌طور طبیعی



مرحوم حاج اسدالله عسگر اولادی از برادر می گوید:

مجموعه‌ای از صفات عالی انسانی بود از همه مهم‌تر تواضع

این‌طور نیست؟

بله؛ آیت‌الله بروجردی هنوز زنده بودند که حاج حبیب‌الله به حضرت امام ارادت پیدا کرد. ایشان و دوستانش در مؤتلفه می‌گفتند: امام از زمانه خودش جلوتر می‌رود و از دستگاه انتقاد می‌کند. من در آن سال‌ها، به تحصیلاتم ادامه دادم و به دانشگاه رفتم، ولی حاج حبیب‌الله دروس حوزوی را تا آخر سطح خواند. خیلی هم خوب درس می‌خواند و از شاگردان جدی حضرت امام بود. این را هم بگویم که اخوی اگر جمع‌ها در قم نبود، به دیدن مادرمان می‌آمد و در این صورت، دوشنبه‌ها کارهای مادرمان را، من انجام می‌دادم و روزی سه چهار بار، ایشان را می‌دیدم! من ۲۹ ساله بودم که از دواج کردم و مادرم تا سال ۱۳۶۰ که به رحمت خدا رفت - با من زندگی می‌کرد.



با توجه به اینکه مرحوم عسگر اولادی ممنوع‌الخروج بودند، چگونه توانستند به نوفل لوشاتو و دیدار امام خمینی بروند؟

من در لندن کار داشتم و به حاج حبیب‌الله گفتم: «دوست داری بروی پاریس و امام را ببینی؟» گفت: «معلوم است، از خدا می‌خواهم، اما ممنوع‌الخروج هستم!» رفتم شهر یانی و دم چند نفر را که می‌شناختم، دیدم و برایش اجازه خروج گرفتم و ایشان را به پاریس بردم. در آنجا سراغ نوفل لوشاتو را گرفتم و موقعی رسیدیم که حضرت امام نماز مغرب را خوانده و برای استراحت رفته بودند. در آنجا قطب‌زاده و بنی صدر گفتند: باید تا فردا صبح صبر کنید تا بتوانید امام را ببینید! مرحوم اخوی گفت: من باید همین امشب امام را ببینم، ولی آنها می‌گفتند: نمی‌شود! من رفتم و آشپز امام، آقای حسینی را - که اهل دماوند بود - پیدا کردم و گفتم: یک کاری کن تا اخوی، امام را ببیند. او هم دوستان‌کان چای برداشت و برای امام برد و گفت: حاج حبیب‌الله عسگر اولادی آمده و می‌خواهد شما را ببیند، ولی نمی‌گذارد! خلاصه اخوی رفت پیش حضرت امام و همدیگر را بغل و گریه کردند! هیچ وقت سر در نیاوردم که حاج حبیب‌الله چه کار کرده بود، که امام آن قدر دوستش داشت! مقدار ی پسته و بادام، با خود برده بودم. امام یک مشت برداشتند و گفتند: باقی را بین همه تقسیم کنید. آخر سر قرار شد بر گردیم پاریس و به هتل برویم. امام خیلی محکم گفتند: «تخیر! شما می‌روی، ولی حاج حبیب‌الله می‌ماند! هفته دیگر بر گردید، تا بگویم چه کنید، هر روز نامه‌ای هم که راجع به ایران مطلب نوشته است، بخرید و برایم بیاورد!» رفتم، هفته بعد، با چند کیلو روزنامه بر گشتم! امام نامه‌ای را به من دادند و گفتند: «روی دیدن ایران، این را ابدهید به آقای باهنر. حاج حبیب‌الله هم، همین جاپیش من می‌ماند!». خلاصه اخوی در آنجا ماند و در روز ۱۲ بهمن، با امام به ایران برگشت.

رفتار مرحوم عسگر اولادی در محیط خانواده، چگونه بود؟

فوق‌العاده به پدر و مادرمان احترام می‌گذاشت. بسیار اهل مدارا و صبور بود و با کسی بحث نمی‌کرد! من اهل بحث بودم و گاهی پدرم را عصبانی می‌کردم، که دنبال سرم می‌کردم و می‌خواست تنبیهم کند، که البته به من نمی‌رسید! برادر بزرگ‌تر ما تمایلات چپی داشت. اما حاج حبیب‌الله از همان کودکی و نوجوانی، مذهبی بود و هر روز صبح برای خواندن نماز جماعت، به مسجد می‌رفت. من هم گاهی همراهش می‌رفتم.

شما و مرحوم عسگر اولادی پس از بازگشت به تهران، تحصیلات خود را چگونه ادامه دادید؟

چون روزها کار می‌کردیم، درس را شبانه می‌خواندیم. حاج حبیب‌الله در مسجد امین الدوله دروس دینی می‌خواند و از پانزده سالگی، مرید مرحوم حاج شیخ محمدحسین زاهد شد، که مرد بسیار مقدسی بود. یادم هست که سوار اتوبوس نمی‌شد و با درشکه این طرف و آن طرف می‌رفت! رادیو هم گوش نمی‌داد! دیگر کسی که اخوی خیلی به او علاقه داشت، آیت‌الله حق شناس بود و همچنین آیت‌الله کاشانی، که در خانه ایشان با شهید نواب صفوی آشنا شد و با اینکه به او علاقه داشت، هیچ وقت وارد دار و دسته‌اش نشد!

ایشان از چه مقطعی، وارد فعالیت‌های مبارزاتی شدند؟

از موقعی که به مسجدی که در میدان شاه بود، می‌رفت. با اینکه خیلی جوان بود، تشکیلات اولیه مؤتلفه را با شهید حاج مهدی عراقی، شهید حاج صادق امانی، حاج هاشم امانی، حاج آقا حبیب‌الله شفیق و آقای شایقی، که پسر خاله‌مان بود، راه انداخت. بعداً آقایان: توکلی، بینا، میرفندرسکی، مقصودی، صادقی و دیگران هم آمدند. من اهل سیاست نبودم و دنبال درس و مشقم رفتم. در آموزشگاهی در میدان بهارستان، در دوره شبانه درس می‌خواندم. اخوی از سال ۱۳۲۸، با آیت‌الله کاشانی همراهی می‌کرد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد که ایشان منزوی شد، حاج حبیب‌الله به‌قیمت رفت و از محضر بزرگانی چون: آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری کسب فیض کرد. مدتی هم به درس آیت‌الله بروجردی رفت و در سال ۱۳۳۶ یا ۱۳۳۷، با امام خمینی آشنا شد.

از منظر شما، چه خصال و ویژگی‌هایی، در سیره و کردار مرحوم عسگر اولادی، برجسته‌تر بودند؟

حاج حبیب‌الله، مجموعه‌ای از صفات عالی انسانی بود. از همه مهم‌تر، تواضعش بود. وقتی کسی می‌خواست با او دعوا کند، به او سلام می‌کرد و از عصبانیتش، خجالت‌زده‌اش می‌کرد! از بچگی همین‌طور بود. پدرم که می‌خواست ما را دعوا کند، اول می‌رفت و او را می‌بوسید و آرام می‌کرد! خیلی به صلح و رحمت اعتقاد داشت و می‌گفت: طول عمر می‌آورد، واقعا اهل ایثار و گذشت بود و لحظه‌ای از کمک به دیگران غافل نبود. تا آخر عمرش می‌خواست بر گرددبه کمیته امدادو کار مردم راه‌بنداز دلاوقاعاشق مردم بود و هیچ صاحب‌حاجتی از پیش او، دست‌خالی بر نمی‌گشت. همیشه می‌گفت: «اخوانی! دست‌رده سینه سائل نزن!» برای همین دلسوزی‌های خالصانه‌اش بود که همه دوستش داشتند. من برادر نازنینی را از دست دادم.

پس آشنایی ایشان با امام خمینی، به‌دوران پیش از آغاز نهضت اسلامی باز می‌گردد؟



روایت مرحوم حاج هاشم امانی از دوست دیرین خود؛

مصدق کامل «أَشَدُّ آءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» بود



به بند دیگری منتقل کرد!

ظاهر ادر زندان، کلاس درس به راه انداخته بودید؛ این طور نیست؟

بله؛ مرحوم عسگر اولادی صرف و نحو و مقدمات و کمی هم انگلیسی تدریس می کرد. دیگران هم به تناسب اطلاعاتی که داشتند، همین کار را می کردند.

شما در طول مدت طولانی دوستی و مراوده با مرحوم عسگر اولادی، شخصیت وی را چگونه دیدید؟

ایشان بسیار انسان خوش اخلاق و باگذشتی بود. در زندان سعی می کرد تا با مزاج و شوخی، روحیه دیگران را تقویت کند. بسیار مهربان و باعاطفه بود و با همه، به سرت ستمی می شد. نسبت به ضغوا و محرومان، دغدغه همیشگی داشت. هر کسی که مشکلی داشت و نزد ایشان می رفت، دست خالی بر نمی گشت و ایشان سعی می کرد به هر نحوی که هست، کارش را راه بیندازد. در زندان هم که بودیم، رفتار ایشان با همه، پدرا نه و محبت آمیز بود. بسیار روحیه بانشاطی داشت و آدم بسیار فعالی بود. همیشه می گفت: «باید مراقب جوان ها بود، که گیر توده های هاو چپی هانفتند!» و در این زمینه، بسیار فعالیت می کرد. با اخلاق و رفتار امثال ایشان بود که مذهبی هادر زندان، جایگاه و ارزش خاصی پیدا کرده بودند. ایشان مصداق کامل «أَشَدُّ آءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» بود. جای خالی امثال ایشان، به این سادگی ها پر نمی شود.

گرفت حسنعلی منصور، عامل تصویب این لایحه و نیز تبعید امام را، به سزای اعمالش برساند و اعدام انقلابی او، صورت گرفت. بعد هم دوستان از جمله مرحوم عسگر اولادی، دستگیر شدند. خود من هم که عضو شاخه نظامی مؤتلفه بودم، در ۹ بهمن ۱۳۴۳ دستگیر شدم. کیفیت دستگیری بنده هم، به این شکل بود که داشتیم، با تلفن، با کسی صحبت می کردم و با او در میدان شهیدا (ژاله)، جلوی کارخانه برق قرار گذاشتم. تلفن را کنترل کرده بودند و وقتی به آنجا رسیدم، عوامل ساواک دستگیرم کردند! آقای عسگر اولادی را هم سه چهار روز بعد گرفتند. هر دو بیست و چند روز در زندان انفرادی شهربانی بودیم و اولین بار موقعی که می خواستند ما را به دادگاه ببرند، یکدیگر را دیدیم. در دادگاه هیچ کدام مسئولیت کارش را به گردن دیگری نینداخت! جالب بود که وقتی از شهید حاج صادق امانی پرسیدند چرا اسلحه را به محمدبخارانی داده است، خیلی صریح و روشن جواب داد: برای اینکه منصور را بکشند! در دادگاه بدوی، همگی به اعدام محکوم شدیم. اما در دادگاه تجدیدنظر، حکم اعدام چهار نفر تأیید شد و بقیه به زندان های طویل المدت محکوم شدند. یکی از درخشان ترین نکات این بود که در تمام طول دادگاه و سال های زندان، کسی کوچک ترین ضعفی در برادران ندید! بعد از شهادت چهار برادرمان، بقیه را به زندان قصر بردند. یک سال ما را در زندان عادی نگه داشتند، که آزار ببینیم! آنها با اینکه زندانیان عادی از قبیل قاچاقچی و آدمکش بودند، ولی انصافا خیلی احترام ما را نگه می داشتند! بودن مادر کنار زندانیان عادی، روی آنها تاثیر مثبت داشت و رژیم از ترس گسترش این روحیه، ما را

جناب عالی از دوستان دیرین زنده یاد حبیب الله عسگر اولادی هستتید. از تباط شما با ایشان، از چه مقطعی و چگونه آغاز شد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. من در سال ۱۳۱۶ در بازار سرای شاه (سرای جمهوری)، نزد پدرم کار می کردم. محل کار مرحوم آقای عسگر اولادی نیز، در سه راه ضرابخانه بود و با ما فاصله چندانی نداشت. آشنایی من با ایشان، به همان سال هابرمی گردد. من در درس صرف و نحو و نیز فقه مرحوم حاج شیخ محمدحسین زاهد، در مسجد امین الدوله شرکت می کردم و شناخت من از آقای عسگر اولادی، در آنجا عمیق تر شد.

در آن مقطع شما و مرحوم عسگر اولادی، فعالیت سیاسی هم داشتید؟

پس از خلع رضاخان، اولین حرکت مبارزاتی و جدی دینی را، شهید نواب صفوی و گروه اتحادیه مسلمین شروع کردند. آیت الله کاشانی هم، در همان سال ها به صحنه مبارزه آمد. وقتی ایشان از تبعید برگشت، من ز لشان در پامناز، مرکز فعالیت های مبارزاتی شد. بعد هم که جبهه ملی تشکیل شد و رویداد ملی شدن نهضت ملی پیش آمد. بنده در آن مقطع، عضو فدائیان اسلام بودم و در آنجا فعالیت می کردم، اما آقای عسگر اولادی عضو هیچ دسته و حزبی نشد، در عین اینکه با همه آنها ارتباط داشت. ایشان چون اطلاعات دینی خوبی داشت، در جلساتی که می هفت ها در مساجد برگزار می کردند، به بیان احکام می پرداخت. آن مرحوم با فدائیان اسلام هم آشنا بود، ولی در آن تشکل هم همکاری خاصی نمی کرد. در آن دوره اغلب جریانات و شخصیت های دینی، در مساجد و هیئات مذهبی فعالیت می کردند.

رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را چگونه دیدید و وجود چه عواملی در آن، مبارزات دینی و سیاسی را تشدید کرد؟

اوایل صبح ۱۵ خرداد، شهید عراقی به دفتر ما در چهارراه مولوی آمد و گفت: «سریع دفتر را ببندید. حاج آقا روح الله را گرفتند!». من سریع دفتر را بستیم و خودم را به خیابان بوذرجمهری، پایین بازار آهنگرها رساندم. مأموران رژیم در میدان ارک و مقابل رادیو، کشتار عجیبی را به راه انداخته بودند! واقعه ۱۵ خرداد از نظر کشتار و تلفات انسانی رقت انگیز بود، اما قدرت مردم را نشان داد و رژیم را دچار واهمه کرد! به واقع همین سببیت حکومت، به مردم در انجام مبارزه انگیزه داد. با این همه پس از این کشتار، حفقان سنگینی بر جامعه حاکم شد، به گونه ای که کسی جرئت نفس کشیدن هم نداشت! پس از سخنرانی امام علیه لایحه کابینتو لاسیون و سپس تبعید ایشان، مؤتلفه تصمیم



علاء میر محمد صادقی:

امام (ره) تفکر اقتصادی مرحوم عسگر اولادی را تایید کرد

مرحوم عسگر اولادی حامی سپردن کار به مردم و توسعه اقتصاد اسلامی بود



آنها که حبیب الله عسگر اولادی را می شناسند شاهد بودند که وی در زمان حیات خود به چه میزان در کشور برای تقویت بخش خصوصی تلاش کرد تا کار اقتصادی را که مردم خود می توانند انجام دهند دولت در آن دخالت نکند، امری که اگر امروز تحقق یافته بود تا این حد با مشکلات اقتصادی در کشور روبرو نبودیم
در این خصوص گفتگوی خبرنگار شما با علاء میر محمد صادقی عضو شورای مرکزی حزب موتلفه اسلامی را می خوانید:

نگاه مرحوم عسگر اولادی به اقتصاد اسلامی چه بود؟

به نظر من مرحوم آقای عسگر اولادی ذوب در اسلام و احکام اسلام بود و از بیش از ۵۰ سال پیش که من با ایشان در ارتباط بودم تا زمان حیات، ایشان همه وقت و انرژی خود را برای اجرای احکام اسلام و تأمین رفاه و آسایش مردم می گذاشتند و از قیام و قبل از انقلاب معتقد بودند که انجام کارهای اقتصادی باید به دست بخش خصوصی و خود مردم باشد و دولت‌ها در کار تجاری دخالت نکنند سرلوحه کارشان هم عمل به همین باور و بهادادن به کار بخش خصوصی برای رفع مشکلات اقتصادی بود و پس از انقلاب هم که مسئولیت وزارت بازرگانی را بر عهده ایشان گذاشتند و وی صمیمانه پذیرفت و همین برنامه را در سرلوحه اقدامات خود قرار داده ولی با یک عده خاص که با بخش خصوصی میانه مناسبی نداشتند در خود وزارتخانه درگیر بودند چرا که او امر و دستورات او را در توجه به بخش خصوصی برخی معاونین و دست اندر کارانشان نپذیرفته و اجرائی نمی کردند که نهایتاً هم همین رفتارها منجر شدوی خدمت امام برسند و امام با نصیحت به موانع ایجاد کنندگان در کار وی آن جمله معروف را بگویند که کاری را که مردم می توانند انجام دهند شما یعنی دولت انجام ندهد و آقای عسگر اولادی را تأیید نموده و خواستند با همین هدفی که در توجه به بخش خصوصی دارد به کار خود ادامه دهد.

نحوه عملکرد ایشان در کارها به چه صورتی بود؟

در جلسات متعددی که برگزار می شد، مرحوم عسگر اولادی سعی می کرد از نظرات پیشکسوتان و کسانی که در زمینه مسائل صنعتی و بازرگانی اطلاعات دارند و در این زمینه کار می کنند استفاده نماید و در این رابطه نیز چند نفری را به عنوان مشاور انتخاب کرده بود که همه اعتقاد راسخ داشتند که کار باید به دست مردم انجام شود و طرفدار تقویت بخش خصوصی بودند لذا خود ایشان به این مسئله صدر صد اعتقاد داشت که باید کارهای مربوط به تجارت و صنعت و سرمایه گذاری بیشتر توسط مردم انجام شود و دولت سمت هدایتگر و ناظر بر انجام کارها در بخش های اقتصادی کشور را داشته باشد. لیکن زمانی که در مجلس به عنوان نائب رئیس مجلس بودند یادر وزارت بازرگانی حضور داشتند همین هدف را پیگیری نموده و از بخش خصوصی حمایت می کردند اما جو مدیریتی به گونه ای بود که عده ای با این مسئله مخالفت می کردند و مانع می شدند که کارهای اقتصادی به بخش خصوصی سپرده شود و معتقد بودند خود دولت باید کارهای اقتصادی را انجام دهد.

رفتار آقای عسگر اولادی با مخالفان تقویت بخش خصوصی و انجام کارهای اقتصادی به دست مردم چگونه بود؟

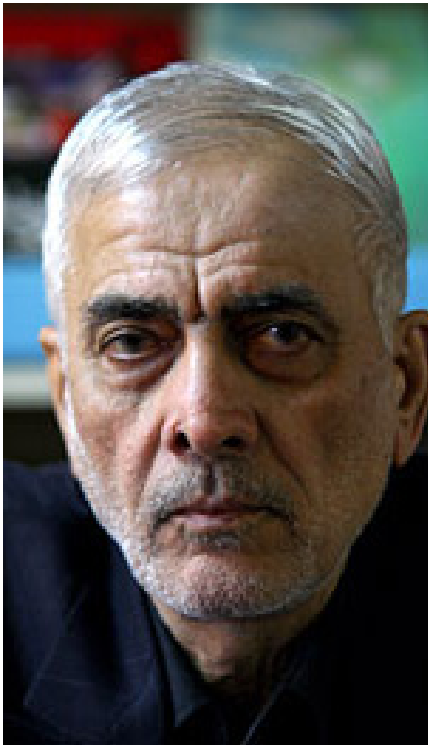
وی هم در مجلس و هم در وزارت بازرگانی یکی از درگیری های هایش مقابله با افراد کُز فکری بود که نمی گذاشتند تسهیلاتی برای تقویت بخش خصوصی ایجاد شود ولی به هر حال وی توانستند با وجود تمام مشکلات و مقابله ها در این زمینه کارهایی را انجام دهند بخصوص زمانی که سمت دولتی هم نداشتند و همین فکر را پیوسته پیگیری می کردند و با چپ گراها و مخالفان تقویت بخش خصوصی و کسانی که معتقد بودند دولت خود باید کار اقتصادی کند مباحثه می نمودند و ابراز دلیل می کرد که ما باید از مردم استفاده کنیم و مملکت مال مردم است و باید امور توسط مردم اداره شود و دولت فقط ناظر کار و تسهیل کننده امور و هدایتگر باشد.

دیدگاه ایشان در باره بانکداری با محوریت توسعه قرض الحسنه در کشور چه بود؟

مرحوم عسگر اولادی علاقه خاصی به توسعه قرض الحسنه در کشور بخصوص برای رفع مشکلات مردم و محرومین داشت که اینک زمانی که ما سازمان اقتصاد اسلامی را تشکیل دادیم با حضور مرحوم شهید بهشتی و آیت الله صدوقی و مرحوم مطهری ایشان هم یکی از افرادی بود که سازمان اقتصاد اسلامی را تقویت می کرد و معتقد به توسعه قرض الحسنه در کشور بود و صندوق امام (ره) را خود تشکیل داد که وابسته به سازمان های خیریه بود و به افراد مستضعف وام های متناسب نیاز و مورد درخواست را می داد که خود ایشان مسئولیت هیئت مدیره صندوق را به عهده گرفته بود و هر هفته در جلسات هیئت مدیره صندوق امداد امام (ره) شرکت می نمود و در جلسات سالیانه مجمع نیز از افراد مشوق و توسعه دهنده قرض الحسنه در کشور بود و در این زمینه بسیار تلاش می کرد و با تلاش افرادی که حامی تقویت بخش خصوصی بودند اقتصاد ما به صورت کلی تا حدی به سمت اسلامی شدن حرکت کرد، لیکن به جهت وابستگی که به کشورهای خارجی داشتیم و برخی افراد هم در بدنه اجرایی دولت یا در بخش مردمی اقتصاد معتقد بودند نباید ارتباط کشور به بیرون را قطع کنیم و حتما باید ارتباط باشد آنطور که مورد نظر پایه گذاران نظام جمهوری اسلامی در زمینه تحقق اقتصاد اسلامی در کشور بود توفیق نداشتیم که اگر به طور کلی ارتباط و وابستگی خود را به کشورهای غیر اسلامی قطع کرده و روی پای خود می ایستادیم با بها دادن به بخش خصوصی که باور مرحوم عسگر اولادی هم بود با این تحریم ها که الان ایجاد شده و سبب مشکل برای مردم است و فشار می آورد رویه رو نمی شدیم و قریب به یقین لطمه هر چند اندک از بیگانگان نمی خوردیم هر چند امروز هم معتقدیم مردمی متدین و مسلمان و پایبند به نظام اسلامی داریم که مقاومت می کنند و تحریم ها را خنثی خواهند کرد.



روایت سید اصغر رخ صفت از مدیریت جهادی مرحوم عسگر اولادی: دغدغه اش رفع فشار از مردم بود ولی دولتی ها می خواستند بدنامش کنند جمعه ها هم برای حل مشکلات، دیدار مردمی داشت



بروز این رفتارها به تقوا و خداترسی و روحیات درونی افراد بستگی دارد که احساس تکلیف در برابر بندگان خدا و مسئولیتی که در قبال مردم پذیرفته اند کنند، البته مرحوم عسگر اولادی این روحیات را از دوران جوانی و نوجوانی داشت زمانی که یک پای وی در مسجد امین الدوله و پای دیگرش در بازار پی کسب روزی حلال بود از دوران قبل انقلاب که مسئولیتی نداشتند و کمیته امدادی هم نبود چنین روحیه و دغدغه ای برای رفع مشکلات همونوعان خود داشتند بعد از انقلاب هم که سمت گرفتند، امین و معتمد حضرت امام (ره) و رهبری بودند، بودجه هایی در اختیارشان قرار می گرفت که با مجوز امام (ره) در مسیر صحیح برای رفع گرفتاری مردم و محرومین به مصرف می رساندند و به هیچ عنوان در صرف این هزینه ها پیرو نفس خود نبودند و فرد با اخلاصی بودند که برای رضای خدا با نیتی پاک و الهی کار می کردند، خسته هم نمی شدند و به کاری که می کردند اعتقاد راسخ داشتند و بر انجام امور در کمک به مردم مصمم بودند.

کار و فعالیت های ایشان برای رفع مشکلات مردم به چه صورتی بود؟

اگر کسی گرفتاری خود را منعکس به ایشان می کرد تا زمانی که کار طرف درست نمی شد وی فرد را راهنمایی کرد برای تهیه چیزی به و مسکن و تدارک وام قرض الحسنه و غیره کنار محرومین بود مشکلات مردم را بوضوح لمس می کرد اگر جایی هم خود نمی توانست به کسی کمک کند به دوستان و افراد متمولی که داشت رومی انداخت و برای گره گشایی از کار مردم آبرو می گذاشت، همراهان ایشان نیز اینگونه بودند در جمع عنقرض معتمدین امام (ره) در آن دوران از جمع اصناف که در راس گروه مرحوم عسگر اولادی بودند و بنده نیز در خدمت ایشان بودم خستگی برای رسیدگی به کار مردم معنا نداشت حاج آقا سعید امانی از اعضای گروه آن زمان با کھولت سنی که داشت هرگز خود را باز نشسته نکرد و پای کار مردم بود، معروف بود آقای امانی اگر کسی به وی مراجعه می کرد برای رفع مشکل مردم خود پیگیر نامه و کارهای اداری در شهرداری و ادارت دولتی می شد و با همه مشغله شب هم که به منزل می رسید به مراجعین خود تلقین می زد که آیا کارشان انجام شده است یا نه، این از روحیات و نحوه عملکرد همراهان آقای عسگر اولادی بود که وی نیز در راس گروه بود و کار مردم را تا جایی پیگیری می کرد که به نتیجه برسد امری که متأسفانه در روال کنونی کار کارگزاران کشوری تفاوت نسبت به رفع مشکلات مردم بروز می کند و پسندیده نیست چرا که اگر مسئولان برای انجام درست کارهایی هم که پذیرفته اند با شجاعت و گذاشتن وقت به اندازه کافی تلاش کنند مشکلات مردم به میزان بسیار حل خواهد شد.

از اقدامات جهادی ایشان در دوران مسئولیت های

همراهان و یاران صدیق مرحوم عسگر اولادی که از دوران پیش از انقلاب و بعد از آن از نزدیک شاهد روحیات و رفتارهای ایشان بودند اقرار دارند که وی به شدت دغدغه رفع مشکلات مردم را داشت و از مال و وقت و خانواده و آبروی خود خرج می کرد تا غمی از روی دوش مردم بردارد در این خصوص گفتگوی خبرنگار شما با سید اصغر رخ صفت عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی را می خوانید:

مرحوم عسگر اولادی چقدر نسبت به محرومان دغدغه مند بودند؟

آقای عسگر اولادی فردی بود که مردم بخصوص محرومان را از بچه های خود بیشتر دوست داشت، اگر می فهمید کسی مشکلی دارد برای رفع مشکل وی سر از پانمی شناخت و دغدغه مند رفع مشکلات مردم بود در حالی که متأسفانه امروز برخی مسئولان ما چون خود در رفاه و امکانات هستند توجه ای به مشکلات مردم ندارند ولی افرادی چون مرحوم عسگر اولادی حتی منزلی را که اواخر عمر در آن سکونت داشت برادر وی برای او تدارک دیده بود لذا با زندگی ساده خود مشکلات مردم را در کم می کرد و برای رفع مشکل سایرین از همه چیز خود از مال و وقت و آبروی خود مایه می گذاشت تا کار بندگان گرفتار خوارا بیفتد.

ارتباطات حضوری و رودر روی ایشان با مردم برای رفع مشکلات زیانزد است، شما خاطره ای در این باره دارید؟

ایشان روزهای جمعه بعد از نماز را با وجودی که زمان استراحت و رسیدگی به خانواده خودشان بود، با قرار ملاقات حضوری گذاشتن با مردم در طبقه دهم ساختمانی در خیابان سمیه می گذراند و گوش شنوای دردهای مردم بود، مردم راحت و بدون دغدغه به این مکان رفت و آمد داشتند و حضوری وی را می دیدند و مشکلات خود را با وی در میان می گذاشتند، وی هم به هر طریق ممکن که میسر بود تلاش می کرد مشکلات مردم رفع شود و کسی دست خالی از دفتر ایشان خارج نشود، دوستان هم مشکلات مردم و مراجعین به خود را در زمینه های مختلف به مرحوم عسگر اولادی ارجاع می دادند و امکان نداشت وی به رسیدگی و رفع مشکلات بیان شده توجه نکند و تا کار مردم انجام نمی شد ایشان دغدغه مند بودند ولی متأسفانه برخی از مسئولان ما را اصلاً روز جمعه کسی پیدا نمی کند چه برسد که بخوانند پای حرف و درد و دل مردم هم بنشینند.

چه اتفاقی سبب می شود یک انسان اینچنین دغدغه رفع مشکلات مردم را داشته باشد؟

وی بخصوص در دوران وزارت، خاطره ای دارید؟

مرحوم عسگر اولادی متأسفانه زمانی را وزیر بازرگانی آقای میرحسین موسوی بودند و ما می دیدیم که با چه کارشکنی هایی از سوی مسئولان بالا دستی در انجام وظیفه مواجه می شدند، در مقطعی از زمان که ماه رمضان بود و کشور درگیر جنگ، دچار کمبود گندم بودیم با تلاش های آقای عسگر اولادی به عنوان وزیر بازرگانی، خرید گندم انجام شده بود و مردم در مضیقه بودند باید کالا به سرعت در اختیار مردم قرار می گرفت ولی به دستور نخست وزیر وقت آقای میرحسین موسوی اجازه ترخیص گندم از گمرک و بارگیری آن برای رساندن به مردم داده نمی شد تا اینطور وانمود شود که آقای عسگر اولادی لیاقت و مدیریت خوبی در سمت وزارت ندارد در حالی که دغدغه مرحوم عسگر اولادی رفع فشار از مردم بود ولی مقامات بالا دستی به دنبال بدنام کردن وی و کنار گذاشتن ایشان از پست و مقام بودند که تفاوت دیدگاه مسئولان را نسبت به رفع مشکلات مردم در مستند امور در آن برهه بوضوح نشان می داد که مرحوم عسگر اولادی تمام تلاش خود را می نمود مردم به سختی نیفتند ولی نخست وزیر وقت در کار و روز خود ایجاد مشکل می کرد، لیکن ما شاهد بودیم که رفتار و تمام تلاش مرحوم عسگر اولادی چه زمانی که سمتی داشتند و چه زمانی که هیچ سمتی در کشور نداشتند این بود که بتوانند غمی از روی دوش مردم بردارند.



حاج حبیب الله توسلی: تنها دغدغه‌اش، خدمت به مردم بود



با اقبشار مختلف مردم، رفتاری بسیار مؤدبانه، متین و شفقت آمیز داشتند و تحت تأثیر مقام کسی، تغییر رفتار نمی دادند. به همه احترام می گذاشتند و واقعا یک معلم به تمام معنا بودند. البته برای مراجع و روحانیون، شأن خاصی قائل بودند. به قدری عاطفی و مهربان بودند که همه ایشان را دوست داشتند. از کسی هم رودر بایستی نداشتند و اگر لازم بود به کسی تذکری بدهند، این کار را البته خصوصی و نه در جمع انجام می دادند. از آنجا که قصد ایشان اصلاح و امر به معروف بود، کسی از تذکرات ایشان ناراحت نمی شد. برای رفع مشکلات مردم، حتی لحظه‌ای درنگ نمی کردند و این کار را با کمال درایت و حفظ حرمت افراد انجام می دادند. خیر خواهی، دلسوزی، صبر، مدارا، سعه صدر، وقار، متانت و خلاصه تمام ویژگی‌های یک انسان مسلمان معتقد و عامل به احکام دینی، در ایشان جمع بود. همیشه توصیه می کردند که «در سختی‌ها به انسان‌ها کمک کنید، کمک در بحران‌ها و سختی‌ها هنر است، و گرنه در شرایط عادی، که کاری ندارد!» همیشه می گفتند: «احسان یعنی نیکی یک طرفه؛ اگر منتظر باشی که به خاطر احسان، طرف مقابل تشکر یا جبران کند، این دیگر می شود کاسبی و نه احسان». تأکید داشتند: «احسان مثل خیابان یک طرفه است، که بدون ترس از تصادف با ماشینی دیگر، راحت در آن رانندگی می کنی!». ایشان تنها دغدغه‌اش، خدمت به مردم بود و حتی تا آخرین لحظه عمر، می گفتند: «مرا به دفتر کارم ببرید که کار دوسه نفر از بندگان خدا را راه بیندازم!». جمعیت زیادی که برای تشییع ایشان آمده بودند، سلوک و مدارای ایشان با بندگان خدا را دیده بودند.

داشتند و پس نفر ستاندند! نمی دانم مسئول صندوق چه کسی بود که از ایشان ضامن خواسته بود، اما ایشان که از مسئولان بلند پایه کشور و نماینده مجلس بودند، هیچ اعتراضی نکرده بودند!

علاوه بر این، یاد هست که در روز انفجار نخست وزیری، داشتیم با ایشان و محافظ‌هایشان ناهار می خوردیم، که تلفن بیش از ده بار زنگ خورد، که زودتر به جلسه نخست وزیری بیایید و دیر نکنید! ایشان به این همه اصرار، شک کردند و دیرتر به راه افتادند و ظاهر درست پشت در نخست وزیری بودند که انفجار اتفاق افتاد! آن شب ایشان، یکسره به خانه ما رفته بودند! من برای کاری معطل شدم و زودتر از ساعت ده شب، نتوانستم خودم را برسانم و دیدم همه جا محافظ گذاشته‌اند! معلوم شد که ایشان، جزء لیست ترورهای آن روز بوده‌اند.

علاوه بر ترورهای برنامه‌ریزی شده فیزیکی، درباره ایشان ترور شخصیت هم زیاد انجام شد. خاطرم هست که در سال ۱۳۶۳، عده‌ای از نمایندگان مجلس وقت و به سرکردگی آقای کروی، به ایشان زیاد حمله می کردند و می گفتند: ثروتمند است و دارد با پول بیت‌المال، آپارتمان سازی می کند!

از دیدگاه شما که سال‌های طولانی با مرحوم عسگراولادی خویشی و انس داشتید، چه خصال و صفاتی، در ایشان بارز تر بود؟

مرحوم عسگراولادی، صفات یک مؤمن مبارز و پاکباز را داشتند. از نظر دنیایی، هیچ شأنی برای خودشان قائل نبودند و در معاشرت

ظاهر آشنایی جناب عالی با زنده‌یاد حبیب الله عسگراولادی، از سر خویشاوندی بوده است. این گونه نیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم. بله؛ ما با هم نسبت خویشاوندی داریم؛ یعنی مرحوم استاد عسگراولادی، پسر عمه مادرم و پانزده سال از من بزرگ‌تر بودند. در اواخر دهه ۱۳۴۰، بنده نوجوان بودم و ایشان در رفت‌وآمدهای فامیلی، ما را راهنمایی می کردند.

علاوه بر سوء قصد به مرحوم عسگراولادی در مردادماه ۱۳۶۰، ظاهر چند سوء قصد دیگر هم، برای ایشان طراحی شده بود. در این باره چه خاطراتی دارید؟

همان‌طور که اشاره کردید، آقای عسگراولادی در مردادماه ۱۳۶۰ و در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری و در حالی که خودشان هم کاندید شده بودند، ترور، زخمی و در بیمارستان سوم شعبان بستری شدند. نکته جالب این است که چون جان ایشان در خطر بود، قرار شد تا خانه‌شان بازسازی شود که ماشین بتواند به داخل حیاط منزل برود. ایشان از صندوق کوثر، درخواست وام کرده بودند و آنها هم ضامن خواسته بودند! ایشان به من زنگ زد که: فلانی! بیاضامن من بشو، که وام بگیرم! من فوق العاده شرم‌منده شدم و یک چک ۱۲۰ هزار تومانی فرستادم و گفتم: این را نقد کنید و سفته‌هایتان را بگیرید! ایشان پیغام دادند: من با وام راحت‌ترم، شما بیا و ضمانت مرا بکن! چک را هم نگه



حاج محسن رفیق دوست: تابع محض ولی فقیه بود

به نظر شما تاوان تحمیل اقتصاد دولتی به کشور، که تا هم اینک هم ادامه دارد، چه بود؟

خسارت‌های سنگین و هزار جور اختلاس و رانت‌دولت در کل و در همه جای دنیا فقط باید حکم ناظر راداشته باشد و مردم خودشان اقتصاد را اداره کنند. نظر خود امام هم همین بود که بگذارید خود مردم کارها را اداره کنند. به هر حال از آن به بعد، بنده در سپاه بودم و به دلیل علاقه و اعتماد بسیار زیادی که به مرحوم آقای عسگر اولادی داشتم، مرتباً به ایشان گزارش می‌دادم. بعد که به بنیاد مستضعفان رفتم، از ایشان خواستم که در هیئت‌امانی آنجا باشند و به من کمک کنند. بنده نسبت به ایشان، یک جور حالت مراد و مریدی داشتم و در هر منصبی که بودم، نزد ایشان می‌رفتم و مشورت می‌گرفتم.

مرحوم عسگر اولادی پس از فتنه سال ۱۳۸۸ و نسبت به بانیان آن، رویکرد خاصی را در پیش گرفت که تقریباً منحصر به خود وی بود. به نظر شما، علت اتخاذ این روش توسط ایشان چه بود؟

مرحوم آقای عسگر اولادی، هر کاری را فقط برای خدمتی کرد و از هیچ کسی هم، کنورتی به دل نمی‌گرفت.

چه ویژگی‌هایی در شخصیت ایشان، برای شما جالب توجه بودند؟

من ۲۲ سال داشتم و آقای عسگر اولادی ۳۱ ساله بودند، که برای اولین بار ایشان را دیدم و از همان دیدار نخست، برایم انسان خاصی بود! ایشان به قدری در تربیت خود کوشیده بود که از همان جوانی شخصیتی محکم، قوی و متین داشت و این ویژگی‌ها را، تا آخر عمر هم حفظ کرد. تعهد، تعبد و ولایت‌مداری ایشان، پایدار و مستمر بود و هیچ بحرانی، در آن کوچک‌ترین تزلزلی را پدید نیاورد. با قرآن انس و الفتی دائمی داشت و واقعا به آنچه می‌گفت، عمل می‌کرد؛ به همین دلیل هم، حرف‌هایش تأثیر داشتند. از همان جوانی، دغدغه خدمت به محرومین و وضعف‌را داشت و در این راه، از راه‌های سلامتی و حتی جان‌مایه می‌گذاشت! فوق‌العاده مهربان و دلسوز بود و هرگز جز در برابر دشمنان خدا، عصبانی نمی‌شد! هیچ کاری را بدون نظر ولی فقیه انجام نمی‌داد و تابع محض ایشان بود.

از دیدگاه شما، تأثیر ایشان در فرآیند مبارزات نهضت اسلامی، تا چه میزان بود؟

از نظر من در بین غیرروحانیون، دونفر بیشترین تأثیر را داشتند: شهید حاج آقامهدی عراقی و مرحوم آقای عسگر اولادی. اینها همیشه نقش مدیریتی و سازماندهی داشتند. امین امام و رابط ایشان با مردم بودند و



ایشان در دولت میرحسین موسوی، هم خیلی توهین شنید و هم بسیار اذیت شد، اما در سال ۱۳۸۸، نهایت تلاش خود را برای بازگرداندن موسوی به دامن انقلاب کرد و اجازه نداد آن خاطرات تلخ، با این حوادث ناگوار، تأثیری روی قضاوت و عملکردش بگذارد.

سخنان و پیام‌های ایشان را، با کمال صداقت، امانت و دقت به مردم می‌رساندند. من از روز ۱۳ بهمن که حضرت امام در مدرسه رفاه اقامت کردند، قدرت مدیریت و سازمان‌دهی مرحوم عسگر اولادی را در تنظیم امور می‌دیدم. ایشان این کار را به نحو احسن انجام می‌داد و در عین حال کارش، نمود بیرونی نداشت.

یکی از عرصه‌های فعالیت مرحوم عسگر اولادی، کمیته امداد امام خمینی و خدمت به محرومین بود. ارزیابی شما از عملکرد ایشان در این حوزه چیست؟

ایشان برای خدمت به ضعیفان و مستضعفین، واقعا سازش‌ناهی و شناخت‌وروز تعطیل و غیرتعطیل، برایش فرقی نداشت! پزشک توصیه کرده بود: ایشان نهایتاً، بیش از چهار ساعت در روز کار نکند، ولی ایشان گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و همیشه می‌گفت: «عرض زندگی، مهم‌تر از طول آن است!». حتی در روزهای آخر عمر، به برادرش گفته بود: «مرا ببرید به کمیته امداد، که اگر کار یک نفر راه‌بیندازم، ثوابش خیلی بیشتر از هر کار دیگر است!». از مال دنیا چیزی نداشت، ولی از آبرویش و به شکل بی‌دریغ، برای همه خرج می‌کرد! همیشه دنبال این بود که گرفتاری مردم را حل و از طریق واسطه‌هایی، به نیازمندان کمک کند. برادرش می‌گفت: «بعد از فوتش، خیلی‌ها تلفن می‌زدند که بدون ایشان چه کنیم؟ او ولی و سرپرست ما بود و به ما می‌رسید...». هرگز ندیدم نیازمند آبرومندی، پیش ایشان برود دست خالی برگردد.

شما از جمله چهره‌هایی هستید که با مرحوم عسگر اولادی و برخی وزرای کابینه نخست میرحسین موسوی، جمعی را تشکیل دادید که به آن «انجمن اسلامی دولت» می‌گفتند! فلسفه وجودی این فراکسیون اعلام نشده چه بود؟

ما یک عده بودیم که با سیاست اقتصاد دولتی و کوپنی دولت میرحسین موسوی، موافق نبودیم و می‌گفتیم: اقتصاد باید به دست مردم اداره شود. من بودم، مرحوم عسگر اولادی، آقایان: ناطق نوری، مرتضی نبوی، احمد توکلی، دکتر ولایتی، مرحوم پرورش و سرهنگ سلیمی. رئیس این انجمن اسلامی هم، مرحوم عسگر اولادی بود. اوایل اختلاف ما با طیف طرفدار اقتصاد دولتی، خیلی معلوم نبود، ولی بعد دیدیم که نمی‌توانیم با آنها کار کنیم! لذا نامه‌ای به حضرت امام نوشتیم و درخواست کردیم تا با استعفا ما موافقت کنند. امام به من فرمودند: «تو برو سراغ جنگ و کاری به این کارها نداشته باش!». به دکتر ولایتی هم اجازه ندادند تا استعفا بدهد، ولی بقیه دوستان استعفا دادند.



مرحوم محمد نبی حبیبی:

بر اساس توصیه امام معتقد بود اکثریت نباید اقلیت را ساکت کند باید قانع کند

راتعریف کننده، ولی برای تعریف از خود نبود.

از ویژگی‌های مرحوم عسکرو لادی بگوئید؟

ویژگی برجسته ایشان، مشورت‌پذیری‌شان بود، چه در دوره‌ای که دبیر کل بودند و چه در دوره‌ای که به اراده خودشان از دبیر کلی استعفا دادند. میزان مشورت‌پذیری ایشان حتی یک بار مورد انتقاد خود من قرار گرفت که: چرا این قدر وقت صرف مشورت در باره موضوعاتی می‌کنید که شاید چندان هم اهمیت نداشته باشند؟ جواب ایشان این بود که: از معصوم (ع) روایت داریم که هر گاه دو مؤمن در کار خیری با هم به مشورت بپردازند، خداوند متعال اعلام کرده است من سومی آنها خواهم بود و من هم در دایره مشورت

از دورانی که با ایشان ارتباط تشکیلاتی داشتید، خاطراتی را ذکر کنید؟

ایشان به شدت تشکیلاتی بود. در عین حال که فصل الخطابی ایشان را همه ما پذیرفته بودیم، اما وقتی عقل جمعی در جلسه‌ای به چیزی حکم می‌کرد، اگر ایشان قبلاً مخالف آن حکم بودند، حتماً بر اساس تصمیم‌گیری جمعی عمل می‌کردند و به شدت هم مراقب بودند یک وقت در اختیارات دیگران ورود پیدا



نکنند. یعنی اگر نامه‌ای به دبیر اجرایی مربوط بود و آن را به این آقای فصل الخطاب می‌دادند، ایشان با رعایت همه آداب بر می‌گرداندند و می‌گفتند: این به من مربوط نیست و به دبیر اجرایی یا دبیر کل مربوط است. این خاطرهای که می‌خواهم بگویم مربوط به زمانی است که آقای آل اسحاق وزیر بازرگانی دولت آقای هاشمی بودند و آقای میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، هر دو هم، عضو شورای مرکزی مؤتلفه بودند. یک وقتی در شورای مرکزی مؤتلفه در مورد موضوعاتی که در وزارت بازرگانی و وزارت ارشاد وجود داشتند، بحث شد. از حرف‌های برخی از افراد جلسه این طور استنباط می‌شد، این دو نفر باید نظرات حزب را در وزارتخانه‌های خودشان عملی کنند. آقای عسکرو لادی آن موقع دبیر کل حزب بودند. وقتی اظهار نظر همه تمام شد، به شدت با این نظر مخالفت کردند و گفتند: آقایان آل اسحاق و میرسلیم عضو شورای مرکزی مؤتلفه هستند و ما هم توقع داریم تا آنجا که می‌توانند توقعات ما را عمل کنند، اما عضو دولت و وزیر دولت هستند و اصالتاً باید دستورات دولت را اجرا کنند و اگر در جایی بین نظر مؤتلفه و نظر دولت تفاوتی پیدا شود، آنها موظف به اجرای نظر دولت هستند، نه اجرای آرای مؤتلفه. این‌بار این درست است ایشان فوق‌العاده تشکیلاتی بودند. اما باندی فکر نمی‌کردند، چون به نظر من حزبی فکر کردن، با باندی فکر کردن تفاوت‌های اساسی دارد، لذا ایشان معتقد بودند آقایان آل اسحاق و میرسلیم نظرات حزب را بشنوند و آنها را به دیگران هم بگویند و اگر اجرا هم کردند طبیعی است، چون عضو حزب هستند، ولی در آنجا که بین دیدگاه‌های حزب و دولت تفاوت وجود دارد، آقایان آل اسحاق و میرسلیم، موظف به اجرای آرای دولت و شخص رئیس‌جمهور هستند.

یک بار ایشان می‌گفتند در ملاقاتی با حضرت امام در باره حزب مؤتلفه بحث بود، امام فرمودند: وقتی نظری مطرح می‌شود، به هر حال اقلیتی نظری دارند و اکثریتی نظر دیگری، اکثریت نباید اقلیت را ساکت کند، بلکه باید قانع کند. این توصیه حضرت امام بود و آقای عسکرو لادی بسیار به این نکته پایبند بودند. یعنی ضمن این که تشکیلاتی عمل می‌کردند، قانع کردن صاحبان نظرات مخالف را جزو کارهایشان می‌دانستند.

قرار می‌گیرم. بنابراین ایشان انصافاً مشورت‌تشریفاتی با کسی نداشتند و وقتی اعلام می‌کردند نظر شما چیست؟ به نظر دیگران بسیار اهمیت می‌دادند و غالباً هم این طور می‌شد که بعد از مشورت، واقعا به نتیجه عقل جمعی عمل می‌کردند.

از نظر شما ویژگی‌های برجسته و بارز شخصیتی مرحوم آقای عسکرو لادی کدامند؟ به کدامیک اهمیت بیشتری می‌دهید و آنها را موثرتر میدانید؟

خصوصیت بارز آقای عسکرو لادی که در طول این بیست و چند سال از نزدیک و با تمام وجود احساس کردم، اخلاص ایشان بود. آدم‌های مخلص معمولاً آدم‌هایی هستند که از خودشان گذشته باشند، یعنی کسی که خودش را کنترل نکند، قطعاً نمی‌تواند مخلص باشد تا برسد به این که مخلص باشد. خود آقای عسکرو لادی در تفسیر مخلص و مخلص می‌گفتند: مخلص مرتبه‌ای از اخلاص را دارد، مخلص یعنی کسی که دیگر شیطان هم امیدش را از او بریده است و حتی شیطان هم با آن سیمپره شیطانی اش بر او تسلط پیدا نمی‌کند!

واقعا «من» ایشان مثل موم در دستشان بود! منتهی در اینجا نکته‌ای وجود دارد که بسیار هم ظریف است. انسان بعضی وقت‌ها با شخصیت‌هایی بر خورد می‌کند که «من»‌شان را کنترل کرده باشند، یعنی اصطلاح «من‌شان مثل موم در دستشان هست» در مورد آنها صادق است، اما خود این صفت در آنها، تبدیل به یک «من» جدید می‌شود! یعنی می‌گوید این منم که من خود را کنترل کرده‌ام! به نظر من آقای عسکرو لادی کاملاً مراقب این دومی هم بود که یک موقع کنترل نفس، خودش تبدیل به منبت جدیدی نشود، چون انحراف معمولاً از همین جاشروع می‌شود. در طول این ۲۰ سال که حداقل هفته‌ای چهار بار با او جلسه با ایشان داشتیم، یاد نمی‌آید ایشان حتی یک بار «من» مبارزاتی‌شان را مطرح کرده باشند! برخی از اشخاص ممکن است یک سیلی از یک پاسبان دوره شاه خورده باشند، اما این را خرج می‌کنند. ایشان سیزده سال زندان را تحمل کردند، اما حاضر به ذره‌ای استفاده از آن نبودند. البته ممکن بود خاطرات زندان



دکتر یحیی آل اسحاق:

برای ایشان مرز بایدها و نبایدها بر اساس احکام خدا تعیین می شد

عسگر اولادی از نظر شما کدامند؟

ایشان حتی با کسانی هم که کاملاً با ایشان مخالف بودند، مدارا می کرد، جلسه می گذاشت و لحظه‌ای از راهنمایی و نصیحت غافل نبود. سعه صدر ایشان مثال زدنی بود. در سالهای همکاری و معاشرت با ایشان جز تطابق علم، باور و عمل در ایشان ندیدم. ایشان حرفی را نمی زد، مگر اینکه خود بدان باور داشت و عمل می کرد. همه حرفها و رفتارهای این مرد بزرگ، مبتنی بر اعتقاد و باور قلبی ایشان بود. انسانی به تمام معنا متدین و مسلمان که هرگز به سود و منفعت خود نیندیشید و همواره حق را معیار قرار داد و حتی اگر به ضرر خود یا نزدیکان و دوستانش هم بود روی حق می ایستاد و به آن عمل می کرد.

ایشان به قدری منصف بود که اگر فردی صد حرف مخالف می زد که ده تایی آن درست بود، آن ده تا را نادیده نمی گرفت و به طرف هم می گفت: این نکات را قبول دارد. اگر حتی به ایشان توهین هم می کردند، باز پا روی حق نمی گذاشت و کلام حق را حتی از دشمنش هم می پذیرفت و به آن عمل می کرد.

ولا یتمداری ایشان هم زیانزد خاص و عام است.

در این باره هم توضیحاتی بفرمایید.

همین طور است. ایشان در این زمینه به قدری مقید و متعهد بود که اگر امام یا حضرت آقا حرفی می زدند که صد در صد هم مخالف نظر ایشان بود، ذره‌ای تخطی از آن را جایز نمی شمردند. امام و حضرت آقا صد در صد به ایشان اعتماد کامل داشتند، به همین دلیل می دانستند حق با ایشان است، ولی وقتی می گفتند: شما حرفی نزنید و موضع نگیرید، ایشان بدون لحظه‌ای تأمل اطاعت می کردند و لا یتمداری و ولا یتذیری ایشان، نظیر نداشت. مرحوم آقای عسگر اولادی انسانی جامع نگر بود، لذا هیچ بعدی از شخصیت ایشان بر ابعاد دیگرش غلبه نداشت. ایشان در عین حال که سخت به امور سیاسی، علمی و اجتماعی مشغول بود، اما از مردم عادی هم غافل نبود و مشکل هیچ کسی را نادیده نمی گرفت. ایشان در همان حال که در بالاترین سطوح کلان انقلاب و نظام فعالیت می کرد، از فقیرترین قشر جامعه هم غافل نبود. در دفتر ایشان به روی همه باز بود و همه می دانستند از آنجا ناامید باز نخواهند گشت و ایشان تا جایی که در توان دارد، در حل مشکل آنها خواهد کوشید.

بسیار دقیق و زیرک بود و همان قدر که به مسائل سیاسی اهمیت می داد، مسائل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هم برایش مهم بود. معمولاً کمتر پیش می آید فردی هم سیاسی باشد و هم اخلاق مدار، ولی این ویژگی در ایشان به کمال وجود داشت.

ایشان همواره با نهایت مهربانی، ملاحظت و ادب اشکالاتی را که به نظرشان می رسید، تذکر می دادند و در انتقاد هم جانب انصاف را نگه می داشتند. همواره به همه ما گوشزد می کردند حتی در باره مخالفان خود هم انصاف را رعایت کنید. به همین دلیل وقتی در هیئت منصفه مطبوعات بودند، حتی مخالفان ایشان هم مطمئن بودند ایشان رأی خلاف نمی دهد. برای ایشان مرز بایدها و نبایدها بر اساس احکام خدا تعیین می شد، نه بر اساس خواسته‌های فردی.



عمل کنند، به همین دلیل ایشان تصمیم گرفتند تمام مدیران جزء در سراسر کشور را هم آموزش بدهند و تمام مدیران سراسر کشور را در روزهای پنج‌شنبه، به نوبت دعوت می کردند که بیایند و مبانی تجارت اسلامی را یاد بگیرند. اعتقاد داشتیم کسانی که می خواهند تجارت و بازرگانی مملکت را هدایت کنند، ابتدا باید خودشان هدایت شوند.

نحوه کار به چه شکل بود؟

اساسنامه‌های مختلف وزارت بازرگانی را آوردیم و بند بندشان را بررسی کردیم تا بفهمیم کدام یک خلاف اسلام هستند. مثلاً در تجارت قند و شکر، معلوم شد اجرای آن توسط دولت خلاف قوانین اسلام است. تک تک بندهای معایر یا آموزه‌های دینی را در می‌آوردیم و قوانین متناسب با قوانین اسلامی را جای آنها می‌گذاشتیم. بعد هم این مجموعه را به قم فرستادیم تا توسط علما بررسی مجدد شود. قصد داشتیم قانون تجارت رژیم طاغوت را، به این شکل و با دقت تغییر بدهیم و نسخه نهایی را به مجلس ارائه بدهیم تا پس از تصویب بازرگانی بر اساس قوانین اسلامی اجرا شود.

چرا این طرح به سرانجام نرسید؟

چون با سیاست دولت که در پی دولتی کردن کل اقتصاد و حذف بخش خصوصی بود، تناسب نداشت. آنها قصد داشتند اقتصاد را به سمت یک اقتصاد سوسیالیستی و دولت محور ببرند و قصد ما تقویت بخش خصوصی بود. اغلب مخالفت‌هایی هم که با این نامه ما شد، در زمینه واردات و صادرات، سهمیه بندی ارز و تخصیص منابع و توزیع کالا بود. در دوره بنی صدر در شورای انقلاب تصویب شده بود که دولت فقط می‌تواند ۲۰ درصد از درآمد کالاهای وارداتی را بگیرد و ۸۰ درصد به واردکننده تعلق دارد، ولی در دولت مهندس موسوی تصویب شد دولت صد درصد درآمد را بگیرد و قیمت فروش را هم خودش تعیین کند! خیلی جالب بود!

ویژگیهای بارز شخصیتی و اخلاقی مرحوم آقای

جناب عالی از چه مقطعی با مرحوم استاد حبیب الله عسگر اولادی آشنا شدید و این آشنایی، چگونه به یک ارتباط پایدار، مبدل شد؟

ارتباط نزدیک و صمیمی خودبندیده با ایشان، از وزارت بازرگانی شروع شد. بنده قبل از ایشان و در زمان تشکیل شورای انقلاب، از اولین کسانی بودم که به وزارت بازرگانی رفتم. در آن موقع گروهی ۳۷ نفری از تحصیلکرده‌های امریکا در وزارت بازرگانی بودند و عده‌ای هم مثل من به اقتصاد اسلامی اعتقاد داشتند. گروهی هم بودند که به معنوی از اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی اعتقاد داشتند و وجه مشترک همه‌شان هم، تحصیل در خارج بود.

طبعاً نگاه خود مرحوم عسگر اولادی به اقتصاد هم، نگاهی اسلامی بود. این مسئله چه تأثیری در وزارت بازرگانی داشت؟

همین طور است. به همین دلیل وقتی ایشان به وزارت بازرگانی آمدند، این نگاه قوت گرفت و ما هم توانستیم نفسی بکشیم!

شاخصه‌های اقتصاد اسلامی مورد نظر ایشان چه بود؟

مرحوم عسگر اولادی بر اساس فتاوی‌ای امام، معتقد بودند تجارت باید توسط مردم انجام شود و دولت فقط نقش نظارتی داشته باشد. بخش خصوصی باید فعال شود و دولت فقط در زمینه‌های امنیتی و استراتژیک دخالت داشته باشد، اما مهندس موسوی و دوستان ایشان معتقد بودند همه امور اقتصادی باید در دست دولت باشد!

مرحوم عسگر اولادی برای تحقق اقتصاد اسلامی چه اقداماتی را انجام دادند؟

ایشان همه مدیران وزارتخانه‌ها را جمع کردند و استادی از حوزه علمیه قم آوردند تا تجارت اسلامی را تدریس کند. اسم کلاس هم «الفقه ثم التجارة» یعنی اول فقه بعد تجارت بود. مرحوم عسگر اولادی اعتقاد داشتند کسانی که می‌خواهند تجارت را اداره کنند، باید مبانی فقهی تجارت را بدانند و در این چهارچوب



سرشار از امید بود و مفهوم انتظار را از عمق وجود باور داشت

سیدمصطفی میرسلیم

رئیس شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی

مرحوم عسکراولادی در دوره جوانی رهبر خود را انتخاب کرد و پای تشخیص خود

ایستاد، مبارزه دائمی با انحراف و توجه به

شگردهای دشمن توسط شخصیت‌هایی نظیر ایشان می‌تواند امروز با دقت مورد استفاده قرار بگیرد.

ترندهای دشمن این است که مشکلات به حدی زیاد شود که اعتقادات و مسائل معنوی مردم کم‌رنگ و ابعاد فرهنگی انقلاب فراموش شود. دشمنان صریح گفتند که اگر جمهوری اسلامی با مشکلات اقتصادی مواجه شود، جمهوری اسلامی نمی‌تواند به جنبه‌های معنوی و فرهنگی خود برسد.

اطرافیان بگویند کسانی که نیازمند هستند رابه کمیته‌امداد معرفی و آشنابازی کنند، معتقد بود کمیته‌امداد نباید جایگزین کمک‌های مردم به خودشان شود. با وجود اشرافی که بر بسیاری از مباحث قرآنی داشت اما همواره دیگران رابه شکل تشویقی به تفسیر قرآن و تدبیر و تفکر در این کتاب آسمانی وادار می‌کرد. کادرسازی و جانشین پروری از دیگر ویژگی‌های مرحوم عسکراولادی بود. ایشان به این کار اصرار داشت. مصلحت جمع رابه منافع خودش ترجیح می‌داند. مرحوم عسکراولادی سرشار از امید بود و مفهوم انتظار راز عمق وجود باور داشت. مرحوم عسکراولادی از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۳ دبیر کل حزب مؤتلفه و بعد از آن رئیس جبهه پیروان امام و



رهبری بود و او از این توان برخوردار بود که حزب، تحزب و تشکیلاتی بودن را محترم بشمارد و فرهنگ تشکیلاتی را تقویت کند از همین رو موافق و مخالف مرحوم عسکراولادی به دو خصیصه اعتقاد به تشکیلاتی بودن و تحمل منتقد، مخالف و مدارا و میانه‌روی او اعتراف دارند. اگر قبول کردیم که جمهوری اسلامی بر پایه مردم‌سالاری است، شرط لازم آن وجود تشکیلات است. در تشکیلات است که فکر، برنامه، آموزش و راه کار خلق می‌شود. اگر مسئولی در کشور در تشکیلات تربیت نشده باشد به مشکل می‌خورد و همکاری‌اش رانه از کادر ورزیده حزبی که حتی با حسن نیت از افرادی استفاده می‌کند که اعتقادی به این مهم ندارد و حتی حزب و تشکیلات را ضد ارزش می‌داند، عسکراولادی دقیقاً در نقطه مقابل این تفکر بود. لذا ما باید چگونه در جمع کار کردن را در احزاب یاد بگیریم. در حکمرانی حسن نیت تنها کافی نیست، باید بدانیم تشکیلات و تحزب راه حل ارائه می‌دهد. حزب به کادرش می‌آموزد که چگونه خوب حکمرانی کند. این‌ها راما از حاج حبیب‌الله عسکراولادی آموختیم.

سؤالی که مطرح می‌شود این است انقلاب چگونه ضربه می‌خورد و ما چگونه باید برای حفظ نظام جان فشنانی کنیم؟

اول باید تشخیص دهیم که دشمن چه در سر دارد، دقیقاً مانند مرحوم عسکراولادی باید شگردهای دشمن را بشناسیم.

دوستان مرحوم عسکراولادی بزرگانی چون مقام معظم رهبری، مرحوم بهشتی، مرحوم مهدوی کنی و شهدای گران قدری چون باهنر و راجی بودند که برای استقرار نظام جمهوری اسلامی تلاش و جان فشانی کردند ولی این دایره دوستان باعث نشد او دیگران را فراموش کند و آن‌ها را کنار کند و او در سال‌های آخر عمر با اظهار اینکه می‌خواهد از حزب مرخصی بگیرد تا جانشینان از کاروان انقلاب رابه مسیر بازگرداند معتقد بود که دایره انقلاب و جمهوری اسلامی نباید تنگ شود. این از درس‌هایی بود که ما از او آموختیم. از ویژگی‌های اجتماعی مرحوم عسکراولادی حضور در کمیته‌امداد بود. او با فرمان امام (ره) کمیته‌امداد را سازمان‌دهی کرد. به کمیته‌امداد به گونه دیگری نگاه می‌کرد و کار جالبی را انجام داد. این نبود که به



روایت فاطمه رهبر از حمایت مرحوم عسگر اولادی از حضور بانوان در عرصه سیاست :

اعتقاد داشت حضور سیاسی زنان نباید نافی نقش ذاتی آنان در خانواده باشد



تقویت و صیانت از نهاد خانواده می دانستند و اعتقاد داشتند حفظ کبان خانواده از مهم ترین وظایف زنان در عرصه اجتماعی می باشد، البته این نگاه نافی حضور زنان در عرصه های سیاسی و حضور در جامعه نبود، ایشان در این زمینه اعتقاد داشتند حضور زنان در عرصه سیاست و اجتماع نباید نافی کننده و کم اثر کننده نقش ذاتی زنان در خانواده باشد و از سوی دیگر تاکید داشتند که زن مسلمان انقلابی باید بر اساس ظرفیتهای و استعدادهای خدادادی، نقشی فعال و پویا در چارچوب آرمانها و ارزشهای اسلامی و انسانی ایفا نماید.

آنچه امروز مدیران باید از افرادی همچون مرحوم عسگر اولادی یاد بگیرند، چیست؟

اعتقاد عمیق و باتمام وجود به اصل مترقی و ولایت فقیه، پرهیز از افراط و تفریط، نگاه تشکیلاتی، آینده بینی و آینده نگری، اخلاق مداری در سیاست، با مردم بودن، مسائل را از زاویه قرآن دیدن و ارزیابی کردن، کار مستمر و با برنامه، توجه ویژه به امور خیر، خالصانه و مخلصانه برای خدا کار کردن و... از مهمترین مواردی است که در شرایط فعلی مدیران باید از مرحوم عسگر اولادی بیاموزند و بکار گیرند و از این رو می بایست ایشان را به عنوان مدیری در تراز نظام اسلامی به عنوان الگوی خود قرار دهند.

و احترام به خرد جمعی، توجه ویژه به فقرا و ایتام و مساکین و دستگیری از آنان و پرهیز از افراط و تفریط نیز از دیگر خصوصیات و شاخصه های این سیاستمدار دین مدار بود.

دیدگاه ایشان نسبت به نقش زنان در تحزب چه بود؟

نگاهی به آمار کیفی و کمی حضور زنان در حزب موله اسلامی در تمام سطوح از شورای مرکزی گرفته تا شاخه های استانی آن خود به خوبی بیانگر نگاه مثبت مرحوم عسگر اولادی در بحث حضور فعال و موثر زنان در مقوله تحزب می باشد، اساساً ایشان در این حوزه با توجه به آموزه های دینی و بانگاهی روشن، قائل به تفکیک جنسیتی در این حوزه نبودند و اعتقاد داشتند حضور زنان به عنوان نماینده نیمی از جمعیت کشور می تواند منشا آثار قابل توجهی باشد، از سوی دیگر ایشان معتقد بودند فارغ از جنسیت، زنان و مردان در مسئولیت هایی که بر عهده دارند باید به وظایف خود به خوبی عمل نمایند.

نظری درباره حضور زنان در عرصه های سیاسی و اجتماعی در جامعه چه بود؟

نگاه ایشان در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی مبتنی بر آموزه های عقیدتی و مذهبی بود، بر این اساس مهم ترین نقش برای زنان را

در باور انسان های بزرگی چون مرحوم حبیب الله عسگر اولادی که رفتار و گفتار خود را با آموزه های قرآنی و دینی منطبق می نمودند، هیچ تفکیک جنسیتی بین زن و مرد وجود ندارد که زنان جامعه را از حضور در عرصه های اجتماعی و سیاسی محدود نماید کما اینکه همیشه مهمترین نقش زن را تقویت و صیانت از حریم خانواده و منطبق با ذات و فطرت آنان بدانند که نیاز به توجه بیشتری دارد در این خصوص گفتگوی خبرنگار شما با فاطمه رهبر عضو شورای مرکزی حزب موله اسلامی را می خوانید:

مرحوم عسگر اولادی در بعد فردی و اجتماعی چگونه انسانی بودند؟

ایشان از مبارزین برجسته پیش از انقلاب و از فعالان و چهره های تاثیر گذار پس از انقلاب و در یک کلام از سابقون نظام و انقلاب اسلامی بودند، مرحوم عسگر اولادی علاوه بر سابقه مسئولیت های اجرایی در کشور و سوابق تشکیلاتی بویژه در بحث تحزب، از مفسرین قرآن نیز بودند و باور عمیقی به ولایت فقیه داشتند. همچنین اعتقاد به نقش و حضور مردم و حرکت در جهت بهبود وضعیت جامعه بر اساس آموزه های دینی و آرمانهای نظام اسلامی از دیگر ویژگی های شایان توجه این فقید سعید است، بهره گیری از آراء و نظرات دیگران در قالب توجه



رابطه متقابل عسکراولادی و مراجع

شهید حجت الاسلام والمسلمین
محمد خرسند

اینکه خدا مرگ وی را روز نخست محرم قرار داد بی حکمت نیست که عسکراولادی عاشق ابا عبدالله بود. وی تا پایان عمر در خانه خود در جنوب تهران در دهه آخر صفر مجلس روضه امام حسین (ع) برگزار می کرد. گرچه ایشان ملبس به لباس روحانیت نبود ولی تمام آداب یک روحانی وارسته را در زندگی داشت و رعایت می کرد. تمام سخنرانی های ایشان بدون استناد با تفسیر یکی از آیات قرآن کریم و تطبیق مسائل روز به آن آیه شریفه آغاز می شد. با وجود اینکه آن مرحوم هم دروس حوزوی را خوانده بودند و هم بر امر تفسیر قرآن متخصص بودند و کار کرده بودند اما نسبت به علمای بلاد با تواضع کامل برخورد می کردند. من بارها می دیدم که دست مراجع را ایشان می بوسید و این موضوع نشان از تدین و تربیت درست و همچنین تبعیتی که ایشان از سخنان امام داشتند، بود.

خود ایشان بارها تاکید می کرد که امام بارها به ما توصیه می کردند که هر وقت دچار بحران می شوید و در مشکلات گیر می افتید به قم بروید و خدمت مراجع برسید، عرض حال کنید و نصایح آنها را عمل بکنید و لذا معمولا ایشان به مناسبت های مختلف به قم می رفتند و یا در استان ها و سفرهایی که می رفتند و با تواضع کامل خدمت علما می رسیدند. در واقع آقای عسگر اولادی اسلامیت نظام را باور داشت و می دانست اسلامیت نظام یعنی اتکای نظام به ولایت فقیه و مرجعیت و به حوزه های علمیه. کسانی دیگر هم هستند که دم از اسلام می زنند اما خیلی پایبندی به ولایت و مرجعیت و حوزه ندارند و می گویند هر کسی برای خود برداشتی از اسلام دارد و برداشت های انحرافی و التقاطی دارند اما مرحوم عسگر اولادی تنها برداشت صحیح از اسلام را برداشت روحانیت و مرجعیت می دانست. اعتقاد آن مرحوم به روحانیت یک اعتقاد راسخ و واقعا اعتقادی بود و این موضوع من باب احترام به جایگاهی که امروز علما در جمهوری اسلامی دارند، نبود. واقعا مرحوم عسکراولادی از صمیم قلب و از عمق باورش نسبت به روحانیت اظهار علاقه می کردند.

مراجع هم نسبت به مرحوم عسگر اولادی توجه داشتند، من وقت بسیاری از ملاقات های ایشان با مراجع را خودم هماهنگ می کردم، می دیدم که سیاسیون دیگر به قم می آمدند و اصرار می کردند. آقایون علما وقت ملاقات نمی دادند و یا اینکه با شرایطی می دادند اما ما هر کجا که می رفتیم نام آن مرحوم را می آوردیم علما عنایت داشتند و با هیچ در بسته ای مواجه نمی شدیم. حتی برخی از مراجعی که ورود به مسائل سیاسی کمتر دارند و یا با احتیاط بیشتری در این زمینه برخورد می کردند آقای عسگر اولادی در بیوت آنها رفت و آمد داشت و مطالبی را منتقل می کرد و مطالبی را می شنید و حتی پیام هایی را از جانب علما

به مسئولین نظام منتقل می کرد. به عنوان نمونه یادم هست که آقای عسکراولادی درخواست ملاقات با مرحوم شیخ جواد تبریزی داشتند که ایشان از مراجع اعلم و بزرگان آن زمان بود و خوب در تابستان گرم قم قرار داشتیم و برنامه های مرحوم شیخ جواد تبریزی برای آن روز پرس بود. وقتی به ایشان اطلاع دادیم که آقای عسگر اولادی درخواست ملاقات دادند ایشان وقتی در زمان ۳ الی ۴ بعد از ظهر در گرمای تابستان داد و فرموده بودند که فلانی را نمی شود که ما نبینیم و یک وقت خارج از مقرری را تعیین کردیم. در همراهی مرحوم عسگر اولادی ملاقات هایی با آیت الله وحید خراسانی داشتیم که احترام آیت الله وحید خراسانی را نسبت به ایشان مشاهده کردم و برخی از مسائلی که مربوط به مسائل فرهنگی کشور بود را بنا بر اعتمادی که داشتند به ایشان منتقل کردند و آن مرحوم نیز این مسائل را پیگیری کردند. آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله نوری همدانی و آیت الله شبیری زنجانی عنایت ویژه ای به آن مرحوم داشتند و در تمام این ملاقات ها من نیز حاضر بودم و

خوشی ها مغرور نمی شود و می توان عسکراولادی را از همین سنخ دانست که قبل از آن که وارد مسائل اقتصادی و مبارزه سیاسی شود خود را ساخته بود. او از مصادیق این آیه شریف بود که اقامه نماز، ایستای زکات و وفای به عهد داشت و از زمانی که مبارزه را آغاز کرد تا روزی که رحلت کرد یک ذره از عهدی که با خدای خود داشت منحرف نشد و از این رو بود که مقام معظم رهبری وی را مجاهد صادق نامید. در راس تمام فعالیت های عسکراولادی ایمان به خدا بود و وی خود را سرباز نظام می دانست و حتی یک بار منتهی بر سر نظام نگذاشت بلکه همواره خود را بدهکار و مدیون نظام و مردم می دانست.

مرحوم حبیب الله عسکراولادی به دنبال وصل کردن و تحقق فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر جذب حداکثری بود. در قضایای فتنه با وجود آن که عسکراولادی از زمان نخست وزیری میرحسین موسوی با وی اختلاف موضع داشت بزرگ منشا به سراغ وی رفت، اتمام حجت و نصیحت



کرد و هشدار داد که راهی که می روی به پایان کار بنی صدر ختم می شود. وی تصریح کرد که من افتاب لب بوم هستم و می خواهم این ها را به نظام بر گردانم. برخی از افرادی که اکنون پیام تسلیت گفتند در گذشته عسکراولادی را پیرمردی از زمان عقب، منجمد فکر و ... خطاب کردند و وی هیچ گاه مقابل دشمنان خود از مدار انصاف خارج نشد و پاسخ این افراد را به درستی نداد.

احترام فوق العاده ای همه این بزرگواران نسبت به آقای عسگر اولادی داشتند. عسکراولادی در این اواخر گویی به وی الهام شده باشد بارها می گفت روزهای آخر عمر من است و این ها تمام نشانه های یک مجاهد صادق و مبارز خستگی ناپذیر است که به حق می توان وی را قوام دهنده فعالیت کمیته امداد دانست. این صفت مومن است که عهدی را که با خدا و ولی زمان خویش بسته نمی شکند بر مصائب و بلاها صبور است و در



جای خالی منصف و وحدت بخش

حمیدرضا ترقی

قائم مقام دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی

از سال ۵۳ که در زندان مشهود با او و اندیشه و سیره عملی و رفتاری او آشنا شدم، انصاف و حق گرایی مبتنی بر

شناخت عمیق از اسلام و قرآن را در او یافتیم.

حبیب اله عسکر اولادی از جوانی خود را در محضر علما و امام راحل تربیت کرد و دوران ۱۳ ساله زندان را برای خودسازی و سلوک معنوی و تفقه در دین و شناخت جریانهای سیاسی موجود در کشور و شیوه حکمرانی پیامبران و اهل بیت از قرآن و حدیث استفاده کرد.

کوران مبارزه و سختی زندان و ممارست با اندیشمندان و مبارزین اسلامی و غیر اسلامی از عسکر اولادی انسانی خردمند و اسلام شناسی روزآمد و داوری منصف و عنصری تشکیلاتی و نظم پذیر و روحی جمع گرا و مشورت پذیر و مشورت خواه، انقلابی ای با تقوای سیاسی و دینی، مدیری با سعه صدر بالا و انیسی صادق و عاشق با قرآن و ربیبینی هوشیار و حسن ظنی اخوت طلب و قلبی رؤف نسبت به یتیمان و محرومین و قلب و عملی مطیع ولایت و رهبری ساخت.

حبیب خدا، شب و روزش یافتن تکلیف الهی و بی اعتنای به دنیا و عوارض تکلیف گرایی بود. عسکر اولادی شکر اعتماد امام و رهبری به خود را با عمل صالح و خدمت صادقانه بجای آورد تا زینت ولایت و اهل بیت(ع) باشد.

کم اند انسانهایی که به برکت دین باوری و اسلام شناسی و حقداری و اخلاص، هم عنصری سیاسی هم انسانی مذهبی و اسلام شناسی، هم مدیری عالم به مسائل اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی باشند و این نبود جز تمسک مستمر او به قرآن و اهل بیت علیهم السلام اجمعین.

انطباق سیاست او بر دیانت اعتماد علما و مراجع را علاوه بر امام و رهبری جلب کرده بود و انصاف او هیچ وقت و توسط هیچ جناحی مورد خدشه واقع نگردد.

خبر خواهی او برای جریان های سیاسی تجدید نظر طلب و منحرف شده از مسیر انقلاب و رهبری و جهاد تبیین او برای آنان بر خاسته از شیوه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) انشدها علی الکفار، حماء بینهم بود.

عسکر اولادی در کمیته امداد بهترین و صادق ترین و مخلص ترین امدادگر و خادم محرومین بود.

او در حزب مؤتلفه و جبهه پیروان سیاستمداری حقگرا و غیر متعصب و جمع گرا و وحدت بخش و جامع نگر و اقناع کننده و ضد تفرقه و تشتت و سخن چینی و بهیم اندازی بود.

او در دولت، فقیه الوزرا بود و بین بازاریان معتمد امام و رهبری و اقتصاددانی با تجربه و مدرس مکاسب در بین طلاب.

عسکر اولادی در مجلس مسئله شناس و قادر به حل مسائل و قانون گذاری قانون گرا و خادم ملت بود.

امروز جریان انقلابی و اصولگرا علیرغم اینکه قدرت را در قوای سه گانه بدست دارد از فقدان چنین چهره هایی که محور وحدت و انسجام و یکپارچگی جناح باشند و مانع چند دستگی و تفرقه و تشتت آنها در شرایط پیچیده کنونی شوند، رنج می برد.

امثال عسکر اولادی و پرورش و آیت الله مهدوی کنی در جریان انقلاب بازوان نظام در حفظ انسجام نیروهای انقلاب در مسیر مورد تاکید و سفارش رهبری بودند و پیشگام عملی کردن دستورات و توصیه های ولایت در جامعه شمرده می شدند.

آری امروز فقدان چنین نیروهایی در تحزب و تشکل و مدیریت سیاسی کشور کاملاً مشهود است. عسکر اولادی به ما آموخت که:

- ۱- بدون تمسک به قرآن جلسه ای را شروع نکنیم.
- ۲- تلاش کنیم زینت اهل بیت و رهبری باشیم.
- ۳- از تهجد و نماز شب و تقوی غفلت نکنیم.
- ۴- تقوای سیاسی را در حرکت تشکیلاتی رعایت کنیم.
- ۵- تقوای جمعی را جدی گرفته و از انحراف دوستان تشکیلاتی جلوگیری کنیم.
- ۶- از خود حق پنداری و خود شیفتگی پرهیز کرده خود ببوییم.
- ۷- از غیبت و تخریب همفکران و همپیمانان سیاسی پرهیزیم.



- ۱۷- در زندگی از رفاه و آرامش و آسایش خانواده غفلت نکنیم.
- ۱۸- با صلح و رحم و دیدارهای خانوادگی زمینه همراهی آنها با اسلام و انقلاب را فراهم تر سازیم.
- ۱۹- در دفتر و خانه مان به روی نیازمندان و مراجعین باز باشد.
- ۲۰- بفکر رفاه و اقتصاد مردم و ازدواج جوانان و سامان یافتن زندگی آنها باشیم.
- ۲۱- به جوانان اعتماد کنیم و برای ساختن و تربیت آنها تلاش و به آنها میدان فعالیت بدهیم.
- ۲۲- دست تشکل های جوانان را برای خودسازی و دیگر سازی بگیریم.
- ۲۳- هر از چندگاهی دینمان را به علما و رهبری عرضه کنیم تا اگر انحرافی یا کجی در آن پدید آمده اصلاح کنیم.
- ۲۴- به سخنان و رهنمود های رهبری دقت و نگاه عمیق داشته و وظیفه خود را از آن استخراج کنیم.
- ۲۵- از دیدار علما و مراجع و شنیدن نصایح و اندرز و توصیه های آنها غنیمت شماریم.



محمد علی امانی: دنبال وظیفه بود نه کسب وجهه

به طور مثال در خصوص بنده که به عنوان خادمی از حزب جمهوری تا حزب مؤتلفه اسلامی حضور داشته ام ابتدا در شاخه دانش آموزی حزب توفیق حضور در خدمت شهید صادق اسلامی را پیدا کردم آن زمان شهید اسلامی مسئول شاخه اصناف حزب بود. آقای اسلامی در آن برهه تأکید داشتند به دلیل تفکر التقاطی بنده با شخص خودشان باشم. این بزرگان ما برای پرورش نسل جوان دقت نظر بسیار عمیقی داشتند و استاد عسکروالادی در حزب به عنوان شخص شاخص در این حوزه شناخته شده اند. بنابراین اگر حزب بخواهد به عنوان یک جریان اثرگذار در کشور شناخته شود باید سیره شهدا را برای جوانان و نسل امروز تبیین کند؛ چرا که تنها همین سیره چاره کار است برخلاف آنکه عده ای معتقدند اگر بخواهیم در مجامع بین المللی حرفی برای گفتن داشته باشیم باید بتوانیم خود را با شرایط و جریانات تطبیق دهیم تا دچار عقب ماندگی نشویم. اما بنده می گویم برای آنکه جریان اثرگذار در همین عرصه باشیم باید سیره شهدا که همان سیره اهل بیت است را دنبال کنیم. مطابق نقل ها شنیده ام شهید حاج صادق امانی بیش از چهار هزار حدیث از حفظ داشت و عامل به این احادیث بود. ما اگر بخواهیم برای مؤتلفه سرمایه ای کسب کنیم باید فرامین معصومین را در سیره زندگی خودمان به شکل عملی جاری کنیم. اگر فرامین معصومین را در سیره زندگی عمل کردیم آنجا است که ما در زمینه تبعیت از ولی فقیه مان به بیراهه نخواهیم رفت. حاج آقا عسکروالادی خود بر مبنای فقهی اشراف داشتند البته بسیاری از بزرگان ما در حزب هم اکنون به این اصول مسلط هستند. استاد عسکروالادی این مبانی را در زندگی فردی و اجتماعی هم پیاده می کردند. اگر ما بتوانیم جوان تشکیلاتی را با این سیره آشنا کنیم ما در مسیر حرکت به سمت حق هیچ گاه به خطا نمی رویم و در خط ولایت مسیرمان را ادامه خواهیم داد.

بنده باید اعتراف کنم که به تداوم این مسیر اهتمام کمی شده است؛ اگر ما چنین ابزاری را در خود بتوانیم مهیا کنیم قطعاً می توانیم موفق شویم. ما در طی این سال ها نسبت به شناخت الگوهای بومی برای جوانان کم کاری کرده ایم.

یکی از توفیقات ما در طول چندین سالی که در خدمت ایشان بودم لحظات عصرهای جمعه بود که در محضر ایشان تلمذ می کردیم. توسل ایشان به حضرت صاحب الامر (عج) زیاد بود، گاهی گرفتاری هایمان را به ایشان عرض می کردیم و ایشان می فرمودند ما باید در محضر مولایمان سربازی کنیم و چیزی جز سربازی برای ما تکلیف نیست و دعا می کرد و دست به سوی آسمان می بردند و عرض می داشتند آقا ما معتقدیم که شما ما را بی صاحب نخواهید گذاشت و ما معتقدیم که بی صاحب نیستیم.

برخی افراد این محبت را ظاهری می گویند ولی آقای عسکروالادی بر اساس بینش درونی و آموزشی که دیده بودند این مسئله برایشان یقین شده بود، ضمن آنکه تعمیق در احادیث و تفاسیر قرآن هم کمک بسیاری به ایشان در این مسیر کرد. این خودسازی باعث می شد ایشان قبل از هر چیز خدا را در نظر بگیرند و وقتی در معرض تهمت های ناروا قرار می گرفت تنها خدمت در مسیر خدا برایشان اهمیت داشت و از این امور نمی رنجید و این برای جوان تشکیلاتی باید به عنوان یک الگو مطرح شود. ما اگر در داخل مجموعه مان بتوانیم افراد شجاع و انقلابی را پرورش دهیم می توانیم کشور را اداره کنیم و امور آن را به دست بگیریم.

در بحث جوان و جوان گرایی ایجاد حس امید به آینده از اهمیت ویژه ای برخوردار است، این مهم در رفتار حبیب الله عسکروالادی چگونه تبلور پیدا کرد؟

مرحوم عسکروالادی شخصیت مشورت پذیری هستند و یک الگوی عملی اخلاق اسلامی به حساب می آید یعنی مشورت برای ایشان در هر سمتی اعم از دبیر کلی حزب مؤتلفه اسلامی و یا جبهه پیروان خط امام و رهبری و مواضع دیگر اصالت دارد ایشان تا مشورت نمی گرفتند کاری را انجام نمی دادند به طور مثال اگر قرار بود در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کنند حتماً دو یا سه جلسه با افراد مختلف و صاحب نظر مشورت می کردند و بعد در جلسه حاضر می شدند؛ زیرا ایشان معتقد بودند هر موقع جمع برادران دینی با اخصاص دور هم جمع شوند از آن جمع مطالبی به ذهنشان خطور می کند که می تواند راهگشای ما باشد این مسئله بسیار مهم است؛ زیرا ما مرحوم عسکروالادی امید به آینده را به جوانان از طریق محل مشورت قرار دادن ایشان تزریق می کردند یعنی همواره یکی از نکاتی که حاج آقا به آن تأکید داشتند امید دادن جوانان نسبت به آینده بود براساس سیره ای که ایشان داشتند معتقد بودند که آینده از آن جوانان است و باید خود را برای آن بسازند و برای انجام وظیفه در نظام اسلامی آماده شوند.

رمز ماندگاری حاج آقا عسکروالادی که باید برای نسل جوان ما به عنوان یک درس باشد این است که مهمترین و بزرگترین شاخصه شان انطباق قول و فعل شان است. بنده هرگز ندیدم که وی قولی بدهد که با فعلش تطبیق نداشته باشد و همین اصل است که باعث می شود مقام معظم رهبری از ایشان به عنوان مجاهد صادق یاد کنند.

در چند جلسه مرحوم عسکروالادی از چهار نفر به عنوان برترین نیروهای تشکیلاتی حزب در میان نسل دوم یاد کرد که یکی از آنها محمدعلی امانی است. او که به واسطه اصرار مرحوم عسکروالادی بر جوانتر شدن مسئولان حزبی، در دوره جاری قائم مقام دبیر کل حزب شده است؛ وی را یکی از نزدیک ترین افراد در سالهای اخیر به مرحوم عسکروالادی باید دانست که اسرار و امانتدار وی در بسیاری امور بود. گفتگو با قائم مقام دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی پیش روی شماست.

به نظر شما کدام ویژگی استاد عسکروالادی و همرزمانشان الگوساز است؟

آنچه که باید برای ما و جوانان به عنوان یک محور واقعی ترسیم شود این است که در مجموعه مؤتلفه در سال ۱۳۴۱ افراد برای رسیدن به آنچه که وظیفه ایشان به حساب می آید، خود را ساخته بودند؛ رمز موفقیت بزرگان ما از شهدای مؤتلفه تا دوستانی که در طول حیات این مجموعه به شهادت رسیدند داشتن یک خصوصیت بارز بود و آن عبارت است از اینکه آنها برای خدا جمع می شوند و هر چه این افراد در زمان امام معصوم حضور نداشتند اما یقیناً اگر در زمانی مثل عاشورا بودند. در راکب حضرت سیدالشهدا (ع) عرض ادب می کردند و وظیفه انجام می دادند اما به دلیل آن که در آن مقطع حضور نداشتند امروز برای رسیدن به آن نیات به دنبال وظیفه یابی و انجام وظیفه خود بوده و هستند شما وقتی مجموعه را بررسی کنید قبل از انقلاب در سال ۴۲ و بعد از آن تاکنون ترسیم ذهنی افراد در آن به همین شکل است. آقای عسکروالادی هم از این قاعده مستثنی نبود طی ۱۳ ساله که در زندان بود کسانی که به این فضا وارد شدند خود را در این ایام ساخته و برای روزی آماده می شدند که قرار است حکومت اسلامی مستقر شود و جمهوری اسلامی اتفاق بیفتد. در حقیقت در شرایط تیره و تاریک آن زمان چوون می خواهند برای خدا کار کنند در وجودشان ناامیدی مطلق راه ندارد بلکه با یک امیدی خود را می سازند. در حقیقت این خودسازی برای آن است که آنها می خواهند به عنوان کسی که انصار محسوب می شود باشند این ویژگی را استاد عسکروالادی در شورای مرکزی این طور ترسیم کردند که یک شبی در سال ۱۳۴۱ من یک موتور رکیس داشتم، در آن زمان جلسات بسیار فشرده بود و به دلیل شرایط حاکم مانند دستگیری و لو رفتن محل جلسات و فشار مبارزه بسیار زیاد بود. من قصد رفتن به جلسه را داشتم که اتفاقاً مکان آن لو رفته بود از طرفی قرضی را باید ادا می کردم و مطلع شدم که فرزندم هم بیمار است در اثنای تمام این مشکلات و اتفاقات بود که موتور هم پنجر شد با در نظر گرفتن سردی هوا و تعطیلی مغازه ها برای تعمیر موتور، آن را هل می دادم. در مسیر برداری آمد و دستی بر شانه ام زد و گفت فلائی ما خیلی دوست داریم آنچه که شما به آن رسیده اید را عمل کنیم ولی توان آن را نداریم اما برای شما دعا می کنیم ایشان گفتند همین صحبت آن برادر مانند این بود که همه دنیا را به من دادند و به من یک آرامش و طمأنینه داد و به این واسطه آن وظیفه و رسالت موجود تمام ذهنیت هایی که داشتم برطرف شد و حرکتی را با قدرت ویژه ای ادامه دادم. این خاطره دقیقاً بیانگر خدامحوری ایشان است که ناشی از تهذیب نفس و خودسازی شخص حاج آقا است بنابراین آنچه که باید برای نسل جوان ما مهم باشد این است که باید برای خداکار کنند تا موهبت هایی که نصیب افرادی نظیر مرحوم عسکروالادی و شهید لاجوردی و سایر دوستان بود شامل حال آنها هم بشود.

چه نکته ای بود که استاد عسکروالادی و یاران جوانشان را از سایر مبارزین مجزا می کرد؟

ایشان به دنبال وظیفه یابی بودند در سال ۵۸ اعضای سازمان مجاهدین خلق که در ارگان ها و نهادهای انقلابی نفوذ داشتند برای شخصیت های بزرگ از جمله حاج آقا فاضاسازی منفی می کردند به طور مثال در موضوع درخواست آزادی از زندان شاه و نامه ایشان این فضا سازی ها اوج گرفت ایشان توجهی به این امور نمی کرد و می فرمود من می خواهم به عنوان یک مسلمان بنامم و بمیرم و صرفاً یک فرد انقلابی نباشم یعنی وجه مسلمان بودن برایشان مهم تر از وجه انقلابی صرف است و این ناشی از تعهد ایشان به مبانی علمی و اصولی و اعتقادی است.

از اصل موضوع نامه برای ما بگویند؟

برای استاد عسکروالادی تبعیت از مرجع تقلید بسیار مهم بود وقتی آیت الله مطهری با واسطه به ایشان پیغام دادند که وظیفه شما این است که به هر طریق ممکن از زندان بیرون بیایید و مبارزه را دنبال کنید ایشان این پیام را اجابت کردند و به عبارت بهتر باید بگوییم که او به دنبال این نبود که ممکن است بعدها در جامعه انقلابی محکوم شود و مثلاً افراد قضاوت کنند که شما کم آوردید، او به دنبال وظیفه بود. بنده در اوایل انقلاب گاهی با اعضای سازمان مجاهدین سر این موضوع جدل می کردم و به آنها این طور می گفتم که مصداق شیعه تنوری را در این افراد جستجو کنیم که برای رضای خدا دنبال وظیفه دینی و اسلامی خود هستند. این افراد درست شبیه حضرت امام (ره) رفتار می کردند.

استاد عسکروالادی و دیگر یاران ایشان برای کادرسازی در نسل شما چگونه تلاش کردند؟



توصیف دکتر علیرضا اسلامی از شاگردی در محضر مرحوم عسکراولادی

نگاهش به افقهای دور دست کشورهای اسلامی بود



در بجهت انقلاب روحیه کار تشکیلاتی مرحوم عسکراولادی به چه صورت نمود پیدا میکند؟

سال ۵۶ که ایشان از زندان آزاد شدند یک تشکیلاتی را بنا به دستور حضرت امام (ره) که به آیت الله مطهری فرموده بودند که با «برادران دور هم جمع شوند و ریشه شجره خبیثه پهلوی را از خاک برکنند»، آنها دور هم جمع شدند و یک تشکیلاتی را ایجاد کردند.

بخش اعلامیه در سراسر کشور، اعمال نظر امام در برگزاری راهپیماییها و تظاهرات، همه آنها سازماندهی بود که توسط این گروه انجام میشد مثلاً تظاهرات عاشورا و تاسوعا در سال ۵۷ از این امور است. این تشکیلات سازماندهی خاص داشت. بخش نظامی، سیاسی و فرهنگی را شامل میشد، و تبلیغاتی را که انجام میدادند بسیار مفصل است. در حزب جمهوری هم که با اذن حضرت امام (ره) وارد شدند. در کنار شهید بهشتی و اعضای شورای مرکزی کار تشکیلاتی انجام میدادند و پس از آن در حزب مؤتلفه اسلامی که دوباره سازماندهی رسمی پیدا کرده بود. باز به همین شکل عمل کردند و در سطح کشور و فراتر از مؤتلفه اسلامی ایشان در جبهه پیروان خط امام و رهبری هم فعال بودند و بعد به عنوان دبیر کل آنجا انتخاب شدند یعنی سعه تشکیلات اجتماعی و سیاسی ایشان گسترش پیدا کرد و حتی بعدها از این جبهه هم فراتر رفت و در انتخابات مختلفی که ایشان به عنوان هیئت حل اختلاف یا حکمیت ۸+۷ و ۶+۵ که با تعبیری چون آبادگران و... روی کار میآمدند، عضو شده و به ریش سفیدی معروف بودند.

میدانیم استاد عسکراولادی در خصوص پرورش نسل جوان اهتمام ویژه‌های داشتند، ایشان در این زمینه چه اقداماتی داشتند؟

گروهی که فرزندان ما بودند یا به تعبیر شما همان نسل سومیه، شرایط و زمان شاه و انقلاب را ندیده و درک نکرده بودند ایشان این گروه را در واحدهایی مثل نوجوان مؤتلفه

اسلامی جذب کردند.

از دیگر اقدامات ایشان برای پرورش نسل جوان تهیه و تدارک و اهتمامی بود که برای مدارس و مؤسسه فرهنگی شهادی مؤتلفه اسلامی داشتند. روز اول که ایشان این موضوع را با عنوان اینکه: «بیا بیاید مدرسه بسازیم» مطرح کردند برایم ثقیل بود، زیرا تصور میکردم این مسئله در حد یک شعار است مگر ما میتوانیم مدرسه بسازیم؟ ولی همت و پشتکار ایشان سبب شد که مؤسسات فرهنگی دخترانه و پسرانه از کلاس اول تا مقطع تحصیلات دانشگاهی راه بیافتد که متأسفانه بخش دانشگاهی آن متوقف شده است. نسل سوم انقلاب، مانند فارغ التحصیلان این مدارس با فرهنگ ناب اسلامی - انقلابی تربیت میشوند این در حالی بود که مدارس دیگر هم بودند ولی بعضی از مدارس گرایش به انجمن حجتیه داشتند، بعضی دیگر اصلاً بیخیال جریانات انقلابی و اسلامی بودند و در وادی سیاست و اجتماع وارد نمیشدند ولی ایشان سعی کرد یک مکانی را تأسیس کند که مورد وثوق باشد. معمولاً بسیاری از مسئولین نظام حتی اگر خط سیاسی ایشان را قبول نداشتند فرزندانشان را در این مدارس میآوردند که تحت تربیت این جمع باشند چون میدانستند مربیان این مدارس متدین و سالم هستند در حقیقت نسل سوم هم این طور پرورش پیدا کرد.

شعاع جذب و تاثیر گذاری استاد عسکراولادی را چگونه باید تحلیل کرد؟

باید گفت، علاوه بر تمام این فعالیتهای در جبهه پیروان خط امام و رهبری سعی میکرد تا جمع مبارزین اصولگرا را متحد، هم جهت و همراه کند تا در انتخابات و امثالهم، ظرفیت بیشتری از اصولگرایان حضور داشته باشند و به واسطه آنها آثار بهتری پدید بیاید. شعاع وجودی ایشان در همه مؤسسات برجسته است.

ایشان یک افق فوق ملی یا فرا ملی داشتند نگاهشان به افقهای دور دست کشورهای اسلامی بود، در کمیته امداد

در حوزه رسیدگی به مستضعفین سایر کشورها، در وزارت بازرگانی از طریق سفرهایی که به کشورهای مختلف برای ایجاد بازار اسلامی داشتند. در حقیقت میخواستند تا مسلمانها را با یکدیگر متحد کنند که بتوانند معاملات مورد نیازشان را از طریق خودشان انجام دهند این به معنای همت و اراده بالای استاد عسکراولادی است.

به نظر شما که مدت مدیدی را در محضر استاد عسکراولادی بوده‌اید، کدام ویژگیهای ایشان باید بیشتر برای نسل جوان به عنوان یک الگوی عملی معرفی شود؟

به نظر من چهار مورد از ویژگی ایشان بسیار برجسته و قابل بررسی است. اولین ویژگی توجه به دستورات اسلام است. دوم توجه ویژه ایشان به نظرات رهبری است چه در زمان حضرت امام (ره) و چه زمان مقام معظم رهبری واقعا بنده کسی مثل ایشان را ندیدم. سومین ویژگی توجه به منافع نظام است؛ به این معنا که نگاه میکردند که اگر کاری را میخواهند انجام دهند برای نظام مقدس اسلامی منفعتی دارد یا خیر؟ اگر منفعتی داشت اقدام میکردند ولو اینکه آن حرکت علیه و بر ضرر خودشان بود.

مورد چهارم کارگشایی از مردم است ایشان از سالهای ۴۲-۴۱ در پی کارگشایی امور مردم بوده‌اند و حضرت امام (ره) به ایشان و دوستانشان مسئولیتهایی در ای زمین داده بودند این مسئولیت قبل از انقلاب آغاز شد و بعد از پیروزی در کمیته امداد به شکل کامل محقق شد به طوری که ایشان ۳۰ سال در مسئولیت امداد بودند شاید ما کمتر مسئولی را داشته باشیم که این همه مدت از ابتدا تا آخر مسئول همان نهاد باشد. البته این ناشی از حسن مسئولیت پذیری آقای عسکراولادی بود.



استاد گفتگو

محمد کاظم انبار لویی

حبیب الله عسگر
اولادی را در یک
کلمه باید استاد

گفتگو لقب داد .

گفتگو راه حل همگرایی و وحدت است . گفتگو تنها راه رفع نسیبها و روشنگری است . گفتگو الفت ایجاد می کند و نقد را از فرد) به (فکر) سوق می دهد .

کسی اهل گفتگو است که دارای منطق باشد . کسی اهل گفتگو است که ظرفیت عقل خود برای رفع مشکلات و برون از بحران ها مدد می گیرد . کسی اهل گفتگو است که تولید فکر دارد . در مسیر اندیشه ورزی است .

حبیب الله عسگر اولادی این چنین بود و هرگز از گفتگو در هیچ سطحی با دوست و دشمن گریزان نبود .

او از آغاز نهضت اسلامی با یاران خود پشت سر رهبری نظام حرکت می کرد و آهنگ حرکت خود را از فقیه جامع الشرایط مصر خود می گرفت . او یک انقلابی تمام عیار بود لذا قطب نمای حرکت خود را با رهبر انقلاب اسلامی تنظیم می کرد .

او در آغاز نهضت اسلامی بیشترین سطح تماس را با مراجع علمای بزرگ عصر خود داشت . برخی از این تماسها مستقیما ز سوی امام (ره) صورت می گرفت یعنی او ماموریت می یافت پیامهایی را منتقل کند اما کمتری از این تماسها از سوی خود او صورت می گرفت تا خلاصی که وجود داشت بر کند . حجم گفتگوها و تماس ها به قدری بود که اجازه نمی داد دشمن در گردش اطلاعات بین انقلابیون و نوع ارتباطات اخلال بوجود آورد .

۱۵ خرداد که نقطه عطف در تاریخ نهضت اسلامی است، حصول گفتگو و همگرایی چند هیئت مذهبی در مساجد و محلات تهران بود که با هدایت امام خمینی (ره) و تماس ها گفتگوهای سیاسی بین سران آن با هدف گذاری رسوایی و فتنشگری علیه رژیم یزیدی پهلوی صورت گرفت. اگر این نوع ارتباطات و نیز گردش اطلاعات بین مومنین نهادینه می شد ما امروز نیازی به (حزب) و (تشکیلات) بر اساس مدل غربی و لیبرالی داشتیم .

عسگر اولادی تا قبل از اعدام انقلابی منصور و قضیه کاپیتولاسیون یکی از برجسته ترین و شاخص ترین شخصیت هایایی بود که گفتگو بین انقلابیون را ساماندهی می کرد . ایام سارت و زندان که دوران متفاوت بود نوعی دیگر از گفتگو را اقتضاء می کرد .

ایام زندان دورانی بود که نوع تفکراتی که با رژیم مبارزه می کردند مجبور بودند دیوار به دیوار و سلول به سلول هم زندگی کنند . کارکرد و کاربرد گفتگو در زندان بیش از بیرون زندان ضرورت پیدا می کرد و عسگر اولادی در این عرصه شاخص ترین بهره بود .

عسگر اولادی در زندان از یک طرف وظیفه داشت جبهه اهل ایمان و طرفدار انقلاب را متحد و یکپارچه نگه دارد و از طرف دیگر مجبور بود گفتگو را برای روشننگری با سه جبهه کفر، الحاد ، و فتنه تدارک نماید .

گفتگو با منافقین پیچیده ترین و مشکل ترین بود که گاهی به صورت دو جانبه و چند جانبه صورت می گرفت، آثار و برکات زیادی داشت که نهایتا منجر به صدور فتوای نجس پاکي شد . این نتوا خط ممیز بین مومنین و منافقین شد . اگر این کار صورت می گرفت ضربات منافقین به انقلاب در زندان و بیرون از زندان

ممکن بود انقلاب را سالها به تاخیر بیناندازد . گفتگو با حزب توده ، چریکهای فدایی خلق و نیز لیبرالها در سطوحی دنبال شد و عسگر اولادی در این گفتگوها حرف اول را می زد .

گفتگو پس از انقلاب در سه سطح دنبال شد .

۱- گفتگو با عناصر مخالف اسلام فقهاتی که دستی در همپیمانی با سکولارها و لیبرالها داشتند .

۲- گفتگو با اهل ایمان برای همگرایی در برابر جبهه کفر، نفاق و الحاد

۳- گفتگو با اهل فتنه و طمع به بازگشت سران آنها به اردوگاه انقلاب

استاد و مدارک این سه سطح گفتگو را باید جمع آوری کرد و به عنوان یک تجربه انقلابی و اسلامی ثبت و برای آیندگان به یادگار گذاشت .

گفتگوهای چهره به چهره ، نامه نگاری های مطبوعاتی و علنی ، نامه های محرمانه غیر قابل انتشار از جمله فعالیت های عسگر اولادی در این باب که در حوزه امر به معروف و نهی از منکر صورت می گرفت ، خواندنی است .

همه کسانی که طرف گفتگو با عسگر اولادی بودند صدق ، صفا ، یک رنگی ، اخلاص او را نمی توانستند زیر سوال ببرند . آنان

او در ماههای پایانی عمر خود یک گفتگوی مکتوب را با تن از اصلاح طلبان آغاز کرد و با زبان صدق و اخلاص از آثار خواست جایگاه حریم رای و حرم انقلاب را رعایت کنند و از تکرار دروغ تقلب پرهیز نمایند . او از آنان خواست از همگرایی با آمریکا ، اسرائیل ، انگلیس دشمنان قسم خورده نظام فاصله بگیرند و مسیر همگرایی با ملت قرار گیرند .

چهار دور گفتگو بین او و آن هفت تن انجام شد و در رساله های دوم خردادی انعکاس یافت . طرف مقابل گفتگوها را متوقف کرد و ادامه نداد اما آثار این گفتگو بر رفتار آنها سایه افکند و آثار به دیده احترام به گفتگوها و منطق عسگر اولادی نگاه کردند .

آقای عسگر اولادی در همین ماههای پایانی عمر خود نامه های متعددی به آقایان هاشمی رفسنجانی ، سید محمد خاتمی ، سید محمود موسوی خویینی ها ، سید حسن خمینی نوشت در مصاحبه ها و سخنرانی های خود خطاب به کروبی و موسوی به عنوان برادران خود یاد کرد ، تا شاید موفق شود موضوع فتنه را نقطه پایانی بر آن گذارد . او طمع داشت این دو سرباز فرار به خیمه دشمن را برگرداند . او در این کار توفیقات زیادی برآورد . تلطیف فضای کینه ورزی و خصومت در جامعه اسلامی داشته هزینه های زیادی هم از آبروی خود کرد و می گفت انسان چه دارد باید برای استحکام جایگاه ولایت فقیه و پایداری انقلاب هزینه کند حتی از آبروی خود بگذارد و چیزی را درون قبر نبرد



او فضای دوقطبی در جامعه را سم انقلاب می دانست و آن محصول کار سرویسهای اطلاعاتی دشمن می دانست . او به سره گیری دشمن از اردوگاه انقلاب فوق العاده حساس بود و می گفت به هر قیمت شده باید از این کار جلوگیری کنیم و همه را در خیمه ولایت نگه داریم . حرف اول و آخر او و نیز هدف او از گفتگو همین بود .

همچنین رویکرد مشفقانه او را منکر نبودند . به همین دلیل در تشییع او به سرای آخرت همه برای پاسداشت شخصیت ارزشمند او آمده بودند .

اشاره به خطوط مطرح در این سطوح از گفتگوها خارج از حوصله این مقال است اما بد نیست به فعالیت های ماههای پایانی عمر او درباره مهار فتنه اشارتی رود .



حسین انواری از سالها مصاحبت با مرحوم عسگر اولادی می گوید:

الگوی با ثبات و مستحکم



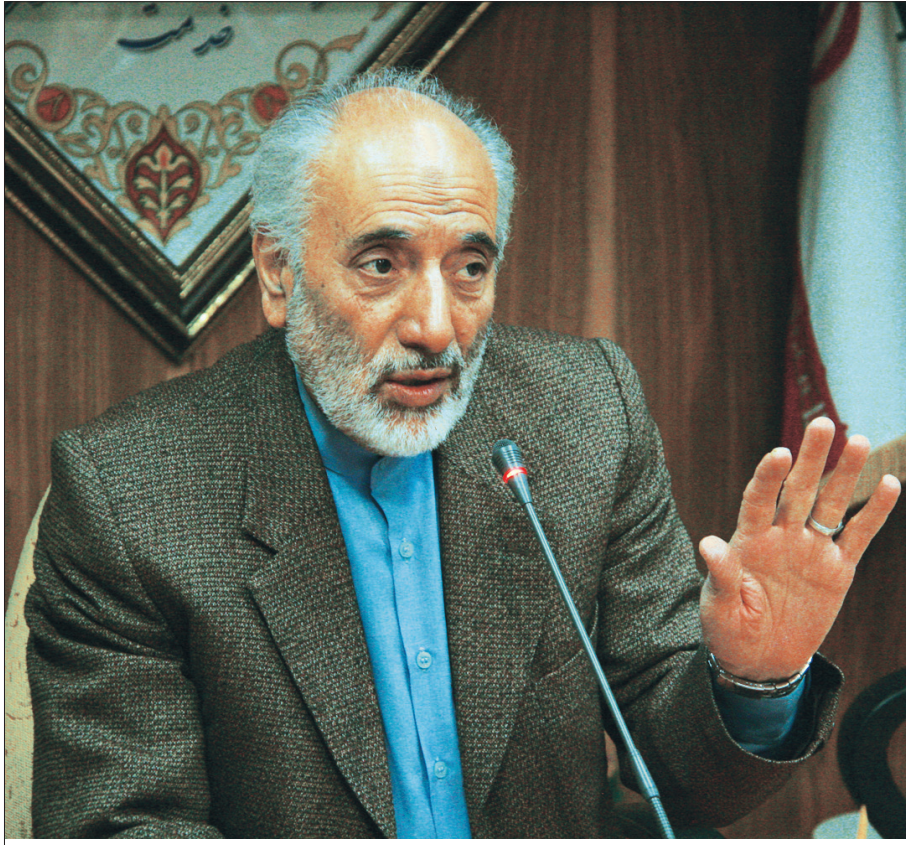
جهت ساختن جامعه نمونه اسلامی با معماری و مهندسی نظام ولایت فقیه و با بهره مندی از استحکام مردم سالاری دینی که حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) بنیان نهاد و مقام معظم رهبری آن را هدایت فرمود، تجلی قدرت و قوت برای او در تعاملات سیاسی و اجتماعی را فراهم می کرد و در این راه مشکلات و سختی ها برای او مقدمه پیشرفت ها و ضروری برای تکامل انسانها می دانست. مرحوم عسگر اولادی تحزب را با هدف وحدت اهل ایمان در اصول از الزامات تحقق مردم سالاری دینی باور داشت و از هرگونه تلاشی در این امر فروگذار نبود. (ولا تنازعوا و فتفشلوا) آن مرحوم گفتگو و مذاکره بین گروهها و صاحبان اندیشه و تفکر را برای انتقال به فضای احساسی به حوزه تعقل جهت حل تنگناهای کشور و همچنین آشکار شدن حقایق و دور شدن از جهل و نادانی چاره ساز می دانست و در این راه پیشگام بود. آن مرحوم خودش را مخاطب این آیه شریفه می دانست اشداء علی الکفار ورحماء بینهم و در این مسیر پا فشاری داشت و در تمامی موضع گیری هایشان به این شکل عمل کرد. عشق به محرومین و نیازمندان و رفع گرفتاری های آنان از دغدغه ها و خصایص ویژه او بود و لحظه ای از آن غافل نبود. روحش شاد و خدماتش ذخیره دار القرارش. انشاءالله

نهمین سالگرد ارتحال مرحوم حاج حبیب اله عسگر اولادی را گرمی می داریم و به روح آن بزرگمرد درود می فرستیم. بزرگداشت شخصیتی که از صفات برجسته برخوردار یا اینکه منشأ خدمات ارزنده ای بوده برای این است که درسی گرفته بشود و الگویی باشد برای آیندگان. مرحوم عسگر اولادی از جمله شخصیت‌های برجسته ای است که حداقل بیش از نیم قرن اخیر در تاریخ کشورمان از فراز و نشیب های فراوان در زمان عبور کرده و توانسته در حوزه تفکر و میدان عمل و تن دادن به دشواری ها و مشقات فراوان با ایمان راسخ و یقین از تحقق وعده های الهی و صبر و مقاومت در راه هدف الگویی با ثبات و مستحکم و با ویژگی های خاص از خودش به یادگار بگذارد که برای نسل حاضر دلیل و راهنمای مطمئن و راهگشا می تواند باشد. مرحوم عسگر اولادی با تمسک به قرآن کریم و عشق و شیفتگی به ساحت مقدس ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین بر این باور بود که سیاست بدون دیانت، جامعه را به جنگلی از قدرت طلبی های شیطانی، تزویر، زورگویی، تطمیع، تهدید، فساد و بالاخره تقویت خوی حیوانی بدل خواهد نمود که حوزه تنازع بقاء را توسعه خواهد داد. آن مرحوم فهم و شناخت از تهدیدها و فرصت ها در هر زمان را با داشتن نگاه امیدوارانه و راهبردی برای هر عزم و تصمیم و اقدام به موقع شجاعت می بخشید. دور اندیشی و آینده نگری آن مرحوم در



ابوالفضل توکلی مینا:

امام به او اعتماد کامل داشت



چگونه با مرحوم عسگر اولادی آشنا شدید و علت قوام و دوام رابطه طولانی شما تا آخرین لحظات زندگی ایشان چه بود؟

اخوی بنده در تهران کارخانه قندسازی داشت و بنده ۱۲ ساله بودم که مرا از قم به تهران آورد. من در دفتر ایشان در سرای حاج هادی کار می‌کردم. مرحوم آقای عسکراولادی در سرای دماوند، پایین‌تر از سهراب سیروس بود و از آنجا اجمالا با ایشان آشنایی پیدا کردم. بعدها و در سال ۱۳۲۶ در مسجد امین‌الدوله و در محضر آیت‌الله امیرزا عبدالکریم حق‌شناس که معلم اخلاق ما بودند، آشنایی ما عمیق‌تر شد. ما در اکثر راهپیمایی‌ها بودیم، ولی عضو هیچ گروهی نشدیم، چون به آنها اعتقاد راسخ نداشتیم.

ویژگی‌های برجسته ایشان از نظر شما کدامند؟

ایشان انسان بسیار باهوش و استعداد، خوش‌مشرب و خوش‌خلق، خوش‌برخورد، اجتماعی، مدیر و مدبر و جاذبه زیادی داشت و اطلاعات فقهی و دینی خوبی را هم کسب کرد.

مرحوم عسگر اولادی صاحب اطلاعات وسیع اسلامی و قرآنی بود. این فضیلت چگونه حاصل شد؟

ایشان مقداری دروس حوزوی خوانده بود که دستگیر شد اما در زندان فرصت مطالعاتی وسیعی برای ایشان به وجود آمد و یک دوره کامل تفسیر قرآن، فقه و اصول را نزد مرحوم آیت‌الله انواری و دیگر علما گذراند.

ایشان در دوره‌هایی متهم به سرمایه‌دار و تاجر بودن و... بود. شتم اقتصادی ایشان را چگونه دیدید؟

وابستگی به پول با کسب درآمد برای صرف در راه هدف تفاوت دارد. ایشان دنبال پول نبود، بلکه دنبال اعتقادات و اهدافش بود. آدم باهوشی بود و در حد نیازش کار می‌کرد. تا روزهای آخر عمر هم به فکر خودش نبود، بلکه به فکر محرومین بود. اگر دنبال پول بود، چون هوش و استعدادش را داشت، می‌توانست میلیاردی شود. مرحوم عسکراولادی به خاطر تیزهوشی، بصیرت، روشنگری و وابسته نبودن به دنیا، انسان کم‌ظنیری بود. ایشان اگر می‌خواست تاجر موفق باشد، توانایی این کار را داشت اما خود را وقف محرومین کرد. آدم بسیار خوشفکری بود و طرح‌های جالبی می‌داد.

مرحوم عسگر اولادی بسیار مورد وثوق امام و مراجع تقلید بود. علت این اعتماد چه بود؟

امام فوق‌العاده آدم‌شناس بودند و به تیزهوشی و بصیرت و ایمان ایشان کاملا وقوف داشتند. همیشه هم به کسانی که به آنها اعتقاد داشتند میدان می‌دادند. امام فوق‌العاده درصاف و جوهات دقت می‌کردند و اگر این اعتماد وجود نداشت، هرگز چنین اجازه‌ای را به مرحوم عسگر اولادی نمی‌دادند.

در مورد خانواده مرحوم عسکراولادی چه کردید؟

آنها چندان نیازی به کمک ما نداشتند، چون توسلی‌ها بودند و به آنها رسیدگی می‌کردند.

ایشان پس از آزادی از زندان چه کاری را شروع کرد؟

ساواک ما را می‌شناخت، به همین دلیل من موقعی که از زندان بیرون آمدم، با شهید رجایی، شهید باهنر و دوستان دیگر تصمیم گرفتیم تحت پوشش مؤسسه فرهنگی رفاه به فعالیت ادامه بدهیم. ۷-۸ سالی طول کشید تا آقای عسکراولادی و باقی رفقا آزاد شدند و دو سه نوبت در باغ مرحوم آقای تحریریان در جاده چالوس جلسه گذاشتیم تا دوباره فعالیت مؤتلفه را شروع کنیم. بعد هم که مسائل انقلاب پیش آمد و همگی در گیر مسائل انقلاب شدیم.

از آخرین ملاقاتتان با ایشان بگویید.

ایشان در جلسه‌ای در مؤتلفه گفت این آخرین جلسه‌ای است که می‌آیم و دسته‌چک‌ها را هم تحویل داده بود. این حالات همه نشانه رفتن بود اما حتی در روزهای آخر هم در بیمارستان می‌گفت مرا ببرید که به کارهای مردم برسم. خدا رحمتش کند.

شما بعد از آقای عسگر اولادی دستگیر شدید یا قبل از ایشان؟

بعد از ایشان. ما را به زندان شهربانی بردند. اول دوازده نفر بودیم که دو نفرمان فرار کردند. یکی آقای بهادران بود که به نجف رفت و دیگری که به لندن رفت. بعد از پایان محاکمه و اعدام آن چهار نفر، بقیه را به زندان قصر آوردند و در زندان عمومی و کنار دزدها و محکومین عادی انداختند. مرحوم آقای عسکراولادی تعریف می‌کرد وقتی مشخص شد که آن چهار نفر اعدام خواهند شد، به ما گفتند ما تا چند لحظه دیگر به آرزویمان می‌رسیم. فقط نگران شما هستیم که در دست اینها اسیر می‌شوید.

من بعد از ۵ سال آزاد شدم. روزی که می‌خواستم بروم، حاج مهدی به من گفت می‌خواهم تو به خانواده‌ام رسیدگی کنی. بعد از آزادی، همیشه به عنوان برادر خانم حاج مهدی برای ملاقات به زندان می‌رفتم. خانواده حاج مهدی اجازه‌نشین بودند. یک خانه کلنگی را به قیمت ۳۰ هزار تومان خریدم و یک زیرزمین و دو طبقه ساختم و به نام خانم حاج مهدی خریدم.



یک حکایت دو روایت «امام» گمشده عسکراولادی بود



تقریباً دو سال با هم بودیم. آقای بادامچیان، آقای حیدری، شهید عراقی، آقای امانی و مرحوم آیت‌الله انواری هم تشریف داشتند. آشنایی ما با آقای عسکراولادی از سفر با اتوبوس شروع شد و بعد هم بحث‌هایی که در زندان بود.

از صفات مهم ایشان احترام به علما و روحانیت بود و معتقد بود نباید از روحانیت اصیل جدا شد. روحیه انقلابی ایشان و به خصوص حفظ جوان‌ها از انحراف از همان موقع مشهود بود و در زندان نقلی می‌کردند ما جوانان را جمع کردیم و برایشان مطالبی را گفتیم. این روحیه آقای عسکراولادی بود که خود را در اسلام و امام هضم کرده بود. هیچ‌گاه ارتباطش را با امام قطع نکرد و بعد از امام احترام خاصی برای رهبر معظم انقلاب قائل بود.

ایشان روحیه امداد و مساعدت با محرومین را داشت، حتی در دوران انقلاب وقتی مسئله کمبودها پیش آمد، کمیته امدادی به‌رهبری وی مشکلات مردم را حل کرد.

در مراحل مختلف کارهایی را که عموماً خودشان انجام می‌دادند، روح امداد و کمک به دیگران و توجه به محرومین و اسلام و انقلاب بود. آقا همیشه سمت‌های خاصی را به ایشان ارجاع می‌دادند که مشخص می‌کند دوست داشتند آقای عسکراولادی همیشه حضور داشته و در صحنه باشند.

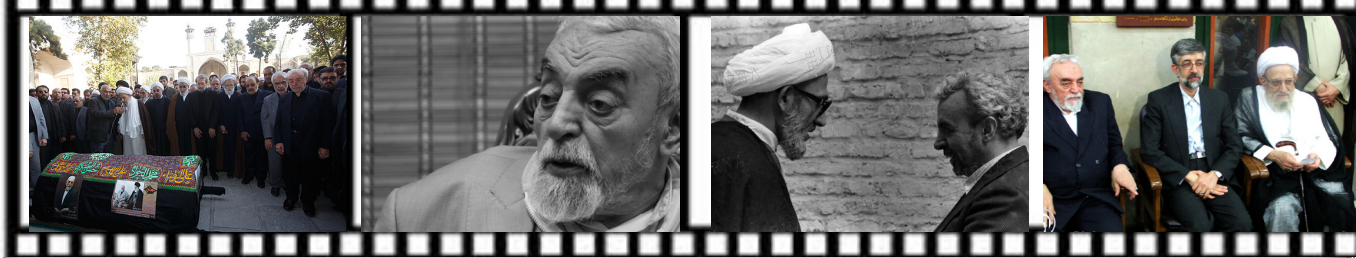
روایت آشنایی از نگاه استاد

من خودم را برای رسیدن خدمت امام در قم موظف می‌دانستم. در آن موقع گاراژی در میدان مولوی بود به نام گاراژ «ترانسپورت» معمولاً تماس می‌گرفتم تا ببینم اتوبوس جا دارد یا نه. یک روز وقتی رفتم سوار بشوم، مدیر گاراژ با همان لهجه شیرینی قمی به من گفت: «یک نفر در صندلی عقب جا داریم، اگر پهلوی این شیخ می‌شینی، همین صندلی دوم بشین، کسی نمی‌شینه پهلوش» من نگاه کردم دیدم آقای مهدوی کنی هستند. گفتم: «افتخار می‌کنم» رفتم خدمت شان و سلام کردم از آنجا که خداوند روزی فراهم کرده بودند که من شناخت بسیار دقیقی از امام پیدا کنم، از تهران تا قم که در آن زمان با اتوبوس نزدیک دو ساعت راه بود، از حضرت آیت‌الله مهدوی کنی درباره امام توشه گرفتم. ایشان هم دریغ نکردند و از طلبگی و دوران تدریس و تحقیق و دورانی که امام از فقهای بنام شدند، صحبت کردند و من در این فرصت نزدیک به دو ساعت از خداوند روزی دریافت کردم و اطلاعاتی به دست آوردم که تا آن روز آن اطلاعات را از حضرت امام نداشتیم. اطلاعاتی که بعدها خیلی به دردم خورد.

مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی؛ یکی از شخصیت‌هایی بود که مرحوم استاد عسکراولادی به وی ارادتی قلبی داشت و این ارادت را بارها در عمل اثبات کرده بود. بارها رخ داد که یک تماس تلفنی آیت‌الله و اعلام یک درخواست سبب می‌شد وی از تلاش تشکیلاتی خود و همراهانش که وقت و هزینه بسیار برای آن صرف شده بود؛ چشم‌پوشد و نظر او را دنبال نماید. زیرا آیت‌الله مهدوی کنی را امین و معتمد ولی فقیه می‌دانست. مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی نیز در میان شخصیت‌های سیاسی احترام متفاوتی برای استاد عسکراولادی قائل بود؛ بارها رخ داد که در گره یک کار، تنها اعلام موافقت ایشان از طریق واسطه‌ها گره‌گشا می‌گشت و آیت‌الله مهدوی کنی تغییر رأی می‌داد. این دو بزرگ که هر دو از یاوران حلقه مرکزی امام خمینی به حساب می‌آیند و سالروز ارتحالشان نیز قرین یکدیگر گشته است؛ روایت شیرین آشنایی با یکدیگر را جداگانه روایت کرده‌اند که بازخوانی آن در کنار هم شیرینی مضاعف دارد:

روایت آشنایی از نگاه آیت‌الله

اولین آشنایی‌ام با ایشان فکر می‌کنم در سال ۳۵ یا ۳۷ و قبل از رحلت مرحوم آیت‌الله بروجردی بود. در قم درس می‌خواندیم، من سوار اتوبوس شدم و دیدم آقای پهلویم نشسته است. آقای عسکراولادی را نمی‌شناختم، نشستند و احوالپرسی کردیم. از من پرسیدند: «کجایی هستی؟ کجا درس می‌خوانی؟» جواب دادم: «قم درس می‌خوانم». پرسیدند: «بعد از آقای بروجردی در میان آقایان علما چه کسی را از همه برتر و آماده‌تر برای دفاع از دین می‌دانی؟» جواب دادم: «ما شاگرد آیت‌الله خمینی هستیم». گفتم ما غیر از درس آقای بروجردی، درس حاج آقا روح‌الله می‌رویم و به نظرمان ایشان از دیگران فضل هستند. روحا هم احساس می‌کنیم ایشان در مسائل سیاسی-اجتماعی آمادگی بیشتری دارند. ایشان گفتند: «من می‌توانم به قم بیایم و ایشان را ببینم؟» گفتم: «بله». گمشده‌ای داشتند، اینکه از قبل می‌شناختند یا نه نمی‌دانم. ایشان از آن زمان با امام آشنا شدند، نمی‌دانم من ایشان را خدمت امام بردم یا خودشان رفتند، ولی خلاصه حلقه وصل ایشان با امام بنده بودم و این افتخار را دارم. آقای عسکراولادی ادامه دادند و همیشه در جریان اتفاقاتی که در کشور می‌افتاد، قرار داشتند. این ابتدای آشنایی ما بود و از آن وقت این آشنایی و دوستی ما تا امروز ادامه یافت. در زندان هم





• شنبه ۱۴ آبان ۱۴۰۱
 • ۱۰ ربیع الثانی ۱۴۴۴
 • ۵ نوامبر ۲۰۲۲
 • شماره ۱۲۱۱ ویژه مرحوم عسگر اولادی
 • www.shoma-weekly.ir

• سایت: www.shoma-weekly.ir
 • رایانامه: info@shoma-weekly.ir
 • نشانی: خیابان کریمخان زند-خیابان خردمند جنوبی-نیش کوچه یگانه
 • کد پستی: ۱۵۸۴۷۳۴۷۱۱

• شماره پیام کوتاه: ۱۳۴۲۲۰۰۰
 • سازمان توزیع: ۸۸۲۲۸۹۰

• چاپ: دیجیتال ایران کهن
 • تلفن: ۸۸۳۴۸۹۱-۲
 • نمایر: ۸۸۳۴۳۸۲۱

• صاحب امتیاز: حزب مؤتلفه اسلامی
 • سردبیر: حمیدرضا ترقی
 • گرافیک: احمد عبادی

انقلاب اسلامی و شمیم ظهور

گفتاری از مرحوم حاج حبیب الله عسگر اولادی



سال ۴۱ در دیداری بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) فرمودند بدانید مبارزه ما مبارزه ای چند ماهه یا دوساله نیست، حداقل مبارزه ما سی سال است و باید خود را برای آن آماده کنید. ایشان در آن دیدار مبارزه را دارای سه مرحله معرفی فرمودند، مرحله اول اسلامی کردن ایران، مرحله دوم اسلامی شدن کشورهای اسلامی و مرحله سوم جهانی شدن اسلام و آن روز است که به محضر مولا عرض کنیم مولا جهان منتظر قدم مبارک شماست.

این چشم انداز که امام خمینی برای آینده نهضت اسلامی ترسیم فرمودند و این کار نهضت را با یک همت متعالی و برنامه بلند مدت مبتنی بر آن شروع و با آرامشی الهی دنبال کردند، سبب گردید مشکلات و مصائب مسیر موجب انحراف از هدف اصلی نگردد و جغرافیای مواجهه با دشمنان ترسیمی دقیق داشته باشد. از این جهت مفاهیمی همچون مقابله با استکبار، دفاع از مستضعفین، معرفی اسلام ناب محمدی (ص)، برقراری عدالت، استقلال و نفی تسلط قدرت های غیر الهی و ... در گفتار امام بسیار شاخص بود. مطالعه دقیق سخنان امام راحل، مشخص خواهد کرد که بر ایند سخنان ایشان همگی متوجه همان نقطه متعالی و مهیا نمودن جهان برای ظهور منجی واقعی بشریت است.

اینک در حالی که قریب به نیم قرن از آغاز نهضت امام می گذرد، بیداری اسلامی که امام خمینی و خلف صالح ایشان مقام معظم رهبری در طول این دوران دنبال نموده اند، بروزی آشکار در میان کشورهای مسلمان یافته است و آرمان های امام خمینی اینک در میان حرکت های اسلامی خاور میانه و شمال آفریقا کاملا آشکار است.

خروش ملت های منطقه و انعکاس آن در دیگر جوامع نشان داد، اصالت اسلام مورد قبول اکثریت اندیشمندان جامعه بشری است و شرایط کنونی جهان به جانب اسلام ناب محمدی (ص) در حرکت است. نماز جمعه که در دیدگاه امام پایگاه بزرگ سعادت و سیاست اسلام است، میعادگاه انقلابیون در کشورهای اسلامی گردیده و حرکت از نماز جمعه و از مساجد شروع می شود. شعار (الله اکبر) و شعارهای برخاسته از تفکرات اسلامی مورد توجه ویژه مبارزین است و قوی ترین جریان مبارز در این کشورها، جریان اسلامی است. این حرکت برکت آفرین که نوید بخش حرکت جهان به سوی مهیا نمودن خویش برای ظهور منجی حقیقی و عدالت گستر جهانی - که موعود همه ادیان ابراهیمی است - می باشد، نیازمند هوشمندی جهان اسلام در تداوم مسیر و عدم انحراف از مطالبات بر حق خویشاست. بی شک شیطان بزرگ و متحدانش در تلاش برای جلوگیری نمودن از به ثمر رسیدن خروش ملت های مسلمان در مصر، تونس، یمن، الجزایر، اردن و ... هستند و اصلی ترین سلاح در برابر کید و حیله آنها، اتحاد و یکپارچگی جهان اسلام است. باید مراقب وسوسه های شیطانی و کید دشمنان داخلی و خارجی باشیم و با پرهیز از اختلافات و تفرقه در راه انسجام اسلامی گام برداریم.

رهنمودهای امامت امت گویای این مطلب است که در این مسیر نباید از درخواست پیروزی برای برادران مسلمان خویش از منبع لایزال الهی غفلت نمود و باید برای توفیق نهایی جهان اسلام، تهجد و قیام در شب داشت.

از سوی دیگر به میدان آمدن علمای اسلام برای تحقق وعده الهی ضروری است. مقایسه نهضت مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت و نهضت امام در ایران نشان داد که اسلام می تواند به عنوان یک تئوری کامل مبارزه و نیز یک تئوری کامل حکومت مورد مذاقه قرار گیرد. فقط علمای دینی که مسلط به اسلام ناب هستند، می توانند رهبری انقلاب را بر عهده بگیرند و استفاده از عناصر ملی گرا و متمایل به غرب در مرکزیت انقلاب یک سم مهلک است و این موضوع در تاریخ کاملا مشهود است.

در انقلاب اسلامی ایران نیز وقتی مردم دیدند که یک مرجع تقلید مثل امام خمینی (ره) جان خود را به کف گرفته و با دشمنان اسلام و قرآن می جنگد جرات پیدا کردند و به میدان آمدند و بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی نیز با هوشیاری حرکت انقلاب را از ابتدا روشن کرد و با اتخاذ سیاست (نه شرقی نه غربی) همه عناصری را که به دو نحله فکری لیبرالیسم و سوسیالیسم معتقد بودند، طرد و از مداخله آنان در حرکت انقلاب و اخلاص در آن جلوگیری فرمودند و این هوشیاری امام (ره) بود که توانست مبارزه ایشان را از دیگر مبارزات تفکیک کند و ثمره شیرین پیروزی را در بیست و دوم بهمن ماه سی و دو سال پیش به نمایش بگذارد. با چنین تدبیری بود که ما شاهد بودیم با مدد خداوند هیچکدام از توطئه های دشمنان انقلاب اسلامی نتوانستند اندکی از قدرت انقلاب اسلامی فرو کاهد و بحمدالله روز به

روز بر قدرت آن افزوده گردید و با پرده افتادن از چهره کسانی که سعی به انحراف انقلاب داشتند مردم بار دیگر به گفتمان اصولگرایی که منبعث از گفتمان امام و رهبری بود، اقبال نمودند و با طرح شعارهای انقلاب اسلامی در عرصه های جهانی و گسترش دیپلماسی عمومی، صدور انقلاب اسلامی را که از همان آغاز پیروزی مورد توجه و اهتمام نظام بود، توفیق بیشتر یافت؛ به طوری که اکنون در سالروز (بهار آزادی) در ایران، می توانیم شاهد زلزله های بزرگ سیاسی به نفع بیداری اسلامی در جهان اسلام و جهان باشیم. مردم کشورهای اسلامی یک به یک به دنبال بیرون نمودن رهبران فاسد و استقرار یک حکومت مستقل و آزاد هستند و رسانه های جهانی خبر از صدور انقلاب اسلامی به همه دنیا می دهند، اتفاقی که اگر در مسیر آن پایمردی داشته و از خط ولایت فقیه تخطی ننمائیم، دیر یا زود مردم جهان به آن می پیوندند و مقدمات آن در افکار عمومی بسیاری از کشورهای اسلامی بروزی جدی یافته است. آنچنان که امروز می توان بوی خوش عطر ظهور را از همین قیام های مردمی و فریادها استشمام نمود.